

خلاصه ای از کتاب "فرقه ها در میان ما"

نوشته "مارگارت تالر سینگر"

۱. تعریف فرقه

بسیاری گروه های فرقه ای بطور فعال اقدام به عضو گیری، گسترش، و کسب پول و قدرت در سراسر جهان مینمایند. این گروه ها اعضا یا هواداران خود را توسط کارهای برنامه ریزی شده ذهنی، یا روند بازسازی فکری، استثمار کرده و تحت نفوذ و کنترل کامل در می آورند. سوء استفاده ذهنی میتواند به طرق یا روش های متعددی انجام شود.

نه هر کسی که مورد مراجعه یک عضو فرقه قرار میگیرد به گروه مربوطه جذب میشود، و نه هر کسی که جذب میشود برای همیشه میماند. ولی به اندازه کافی جذب میشوند و به مدت کافی میمانند تا فرقه ها را به مشکل اجتماعی مخربی که شایسته بررسی جدی است تبدیل نمایند.

مسئله فرقه ها مشکلی نیست که بتوان به آن طی یک مباحثه فلسفی یا یک برنامه گفتگوی داغ افشاگرانه تلویزیونی پرداخت. تهدیدی که از جانب فرقه ها متوجه جامعه است خیلی عمیق تر از این حرفهاست. صحبت از تهدیدات بسیار واقعی نسبت به سلامت جامعه، بهداشت روانی، قدرت سیاسی، و آزادی های دموکراتیک است. همچنین بحث نگرانی های فزاینده در خصوص تباه شدن زندگی هاست. موضوع این است که سوء استفاده ها و برنامه های اغلب غیر اخلاقی فرقه ها نه تنها در حواشی بلکه در بخش های اصلی و در متن ارگان های حیاتی جامعه ما ظاهر میگردند.

فرقه ها دیگر صرفا موضوع نگرانی والدینی که ناظر بر عضو گیری فرزندان ایدآلیست، و در برخی موارد سرخورده، و جوان خود می باشند، نیستند. فرقه ها افرادی در هر سن و سال و در هر محدوده درآمدی را گمراه کرده اند. در گذشته، فرقه ها با جذب افراد به اصطلاح حاشیه ای اجتماع یعنی افراد بدون وابستگی، افراد سرخورده، و افراد ناراضی از هر نسل، جای پای خود را محکم میکردند. ولی گروه های فرقه ای امروز آنچنان نحوه برخورد و روش های مجاب سازی افراد را حرفه ای کرده اند که فراتر از چهارچوب معمولی و در متن جریان اصلی جامعه حرکت میکنند.

۱, ۱. تعاریف و خصوصیات فرقه ها

در لغت، "فرقه" بیانگر یک گروه یا سازمان است که اعضای آن، مانند افراد هر انجمن و حزبی، هدف بخصوصی را دنبال میکنند، و این اهداف البته ممکن است در طول زمان تغییر یابند. اما فرقه ها به علت عملکردهای خاص درونی و روابط و مناسبات ویژه ای که برقرار مینمایند از سایر گروه ها و سازمان ها متمایز میگردند. تشخیص تفاوت های میان یک سازمان یا حزب معمولی با یک "فرقه" همیشه کار ساده ای نیست. بعضی اوقات افراد به عملکرد فرقه ها و نوع مناسباتی که برقرار میکنند توجه نداشته و به اشتباه، یا فرقه ها را ارگان هایی مملو از مثنی دیوانه می انگارند و یا اساسا تفاوتی بین فرقه با هر گروه دیگری قائل نمیشوند.

فرهنگ لغات معمولی در خصوص فرقه دارای تعاریف توصیفی معینی است. اما آنچه که فعالیت در فرقه های مختلف را بهتر بیان میکند ارائه تصویری پویا از روندی است که در درون هر فرقه در جریان بوده و مناسباتی است که فرقه حول آن شکل گرفته است.

بنابراین بهتر است از عبارت "روابط فرقه ای" برای بیان دقیق تر جریانات و عملکردهایی که در یک فرقه اتفاق می افتند استفاده کنیم. روابط فرقه ای عبارت از روابطی است که در آن یک فرد آگاهانه افراد دیگر را با استفاده از روش های خاصی وادار میکند تا بطور کامل (یا نسبتاً کامل) در خصوص تقریباً همه تصمیمات مهم زندگی شان وابسته به او باشند، و به این پیروان عقیدتی اینطور القا مینماید که او دارای استعداد، نبوغ یا دانش ویژه ای است.

بر این اساس، فرقه حول فاکتورهای زیر تعریف میشود:

۱. سر منشأ گروه و نقش رهبر
۲. ساختار تشکیلاتی، یا روابط بین رهبر (یا رهبران) و پیروان
۳. استفاده از برنامه های هماهنگ شده مجاب سازی ذهنی (که بازسازی فکری یا به صورت عام تر شست و شوی مغزی خوانده میشوند)

۱،۱،۱. سر منشأ گروه و نقش رهبر

در بسیاری از موارد یک فرد، که عموماً بنیانگذار فرقه هم هست، در بالای ساختار تشکیلاتی فرقه قرار گرفته و تصمیم گیری در وی متمرکز میشود. (رهبران فرقه ها اغلب مرد هستند، ولی برخی زنان رهبر فرقه هم وجود دارند) این رهبران عموماً دارای خصوصیات زیر میباشند:

رهبران فرقه ها افرادی خود انتصابی و تحمیل گر هستند که ادعا میکنند دارای مأموریت خاصی بوده و یا دانش ویژه ای دارند. برای مثال، رهبران فرقه ها اغلب ادعا میکنند که برای هدایت مردم مأمور شده اند. برخی دیگر از رهبران ادعا میکنند که به راه رسیدن به رستگاری یا به جواب تمامی معضلات بشری پی برده اند، همینطور تعدادی مدعی میشوند که به اکتشافات علمی، طبیعی، یا اجتماعی که میتواند پیروان فرقه را به سطوح جدیدی از آگاهی، موفقیت، یا قدرت شخصی یا سیاسی برساند دست یافته اند. رهبران فرقه ها تمایل به اعمال اراده و تسلط داشته و اغلب به عنوان کاریسماتیک توصیف میشوند. این رهبران نیاز به داشتن میزان کافی از قاطعیت، جذب، یا سایر قدرت های کاریسماتیکی برای جذب، حفظ، و اداره افرادشان دارند. آنها مریدان خود را وادار میکنند تا خانواده، شغل، سابقه کاری، و دوستان خود را برای پیروی از آنها رها کنند. در بسیاری از موارد، آشکار یا پنهان، آنها نهایتاً دارایی، زندگی و هستی پیروان خود را تحت کنترل میگیرند.

رهبران فرقه ها تکریم و ستایش را بر روی خود متمرکز مینمایند. روحانیون مذاهب برحق، سران احزاب دموکراتیک، یا رهبران جنبش های اصیل بشردوستانه، تکریم و ستایش پیروان را به سمت خدا، اصول انتزاعی، یا اهداف گروه معطوف میکنند. در حالیکه رهبران فرقه ها، تمرکز را بر عشق، ایثار، و وفاداری نسبت به شخص خود بنا میگذارند. برای مثال در بسیاری از فرقه ها، همسران وادار به جدا شدن از یکدیگر و والدین وادار به رها کردن فرزندان به عنوان آزمایش سرسپاریشان به رهبر میشوند.

۱,۱,۲. ساختار تشکیلاتی: روابط بین رهبر و پیروان

برای ترسیم یک منظر ساده از یک فرقه، یک حرف T وارونه را تصور کنید. رهبر به تنهایی در بالا، و پیروان تماما در پایین قرار میگیرند. ساختار تشکیلاتی یک فرقه با مؤلفه های زیر شناخته میشود:

فرقه ها در ساختار تشکیلاتی خودکامه هستند. رهبر به عنوان مقام عالی شناخته میشود، گو اینکه ممکن است قدرت معینی را به چند زیر دست به منظور نظارت بر وفاداری پیروان نسبت به تمایلات و حکم خود تفویض کند. هیچ دادخواستی خارج از سیستم رهبر به سیستم بالاتر قضایی وجود ندارد. برای مثال، اگر یک معلم مدرسه احساس کند که با او توسط مدیر غیر عادلانه رفتار شده است، او میتواند به مقام دیگری شکایت نماید. در فرقه، رهبر تنها و آخرین حاکم بر تمامی مسائل است.

فرقه ها خود را نوآور و منحصر به فرد میدانند. رهبران فرقه ها ادعا میکنند که سنت شکنی کرده، چیزی بدیع ارائه نموده، و تنها سیستم موفقیت آمیز برای حل مشکلات زندگی یا پاسخ به نارسایی های جهان را بوجود آورده اند. تقریباً تمامی فرقه ها ادعا میکنند که اعضای آنها "برگزیده"، "تکامل یافته"، یا "خاص" هستند در حالیکه غیر عضو ها موجودات پائین تری به حساب آورده میشوند.

فرقه ها تمایل دارند تا اعضایشان سیستم اخلاقی دوگانه ای داشته باشند. از اعضا خواسته میشود که در درون گروه باز و راستگو بوده و جزئی ترین و خصوصی ترین مسائل را در برابر رهبر اعتراف نمایند، و در همان حال، تشویق میشوند تا غیر عضو ها را گول زده و از آنها سوء استفاده کنند. در مقابل، مذاهب برحق و گروههای پاییند اخلاق، به اعضا آموزش میدهند تا در برابر همه راستگو و درستکار باشند و نسبت به یک مجموعه واحد از اخلاقیات در همه حال پاییند بمانند. بهرحال فلسفه مسلط بر فرقه ها این است که هدف وسیله را توجیه میکند، نظریه ای که به فرقه ها اجازه میدهد تا اخلاقیات خاص خودشان را خارج از مرزهای اخلاقی نرمال جامعه بوجود بیاورند.

۱,۱,۳. برنامه هماهنگ شده مجاب سازی

فنون خاص مجاب سازی استثماری، یعنی پروسه های متعدد بازسازی فکری، مورد استفاده رهبران فرقه ها و سازمانهای شبه فرقه ای برای وادار کردن افراد به پیوستن، ماندن و اطاعت کردن قرار میگیرد. خصوصیات عمومی این فاکتور فوق العاده مهم در تعریف فرقه ها به صورت زیر میباشد:

فرقه ها تمایل به خودکامگی، تمام خواهی، کنترل رفتار اعضا، همچنین خودکامگی ایدئولوژیک، بروز علنی تعصبات، و افراطی گری در جهان بینی دارند. اغلب فرقه ها نهایتاً و البته در زودترین زمان ممکن، از اعضایشان انتظار صرف فزاینده وقت، انرژی، پول، یا سایر منابع خود برای برآورده کردن اهداف معین شده گروه را داشته، اینچنین عنوان یا القا میکنند که پیروان به تعهد کامل و فدای حداکثر برای رسیدن به درجه ای از رستگاری و سعادت نیاز دارند. شکل این تعهد از گروه تا گروه تفاوت دارد. فرقه ها به اعضای خود دیکته میکنند که چه بپوشند، چه بخورند، کجا و کی کار کنند، بخوابند، و حمام کنند و همینطور به چه چیزی اعتقاد داشته باشند و چگونه فکر و رفتار کنند و چه بگویند. در بسیاری از

موضوعات، فرقه‌ها تفکری را که به آن "سیاه یا سفید" و نظریه‌ای را که به آن "همه چیز یا هیچ چیز" می‌گوئیم برقرار مینمایند. جمله معروف "هرکس با من نیست بر من است" از این طرز تفکر ناشی میشود.

فرقه‌ها تمایل به درخواست از اعضا برای پذیرش دگرگونی اساسی یا تغییر روش زندگی دارند. بسیاری از فرقه‌ها فشار زیادی بر روی اعضای جدید برای ترک خانواده، دوستان، و مشاغل خود برای حل شدن در اهداف اساسی گروه می‌آورند. این تاکتیک ایزوله کردن فرد، یکی از مکانیزمهای عام اغلب فرقه‌ها برای کنترل و ایجاد وابستگی اجباری در اعضا است.

۱,۲. انواع فرقه

یک فرقه میتواند حول هر محتوایی نظیر سیاست، مذهب، تجارت، سلامت جسم، روانشناسی، و غیره شکل گرفته باشد. هر فردی که دارای قاطعیت کافی و مقداری جذب و توان عوامفریبی باشد، یا حتی یک بازاریاب خوب که وقت و انرژی کافی صرف کند، به سادگی میتواند پیروانی حول تقریباً هر موضوعی گرد آورد. فرقه‌ها، از هر نوعی که باشند، دارای رهبران فرقه‌ای مجربی هستند که افراد محزون، تنها، و سرخورده و کسانی که صرفاً به دلیلی در دسترس هستند و یا افرادی که به دعوتی در یک نقطه بحرانی در زندگی شان پاسخ مثبت داده‌اند را مجبور به پیوستن میکنند. درست مانند داستان معروف فلوت نواز همیلتون of Pied Piper (Hamilton) در آن افسانه آلمانی که با نواختن فلوت جلو می‌افتاد و بچه‌های دهکده را به دنبال خود راه می‌انداخت و با خود میبرد.

دهها نوع اصلی از فرقه‌ها، هر کدام با اعتقادات، عملکردها، و آداب اجتماعی خودشان وجود دارند. طبقه بندی و نوع بندی فرقه‌ها میتواند به شیوه‌های بسیار متنوعی صورت گیرد، که نشان دهنده تعداد بیشمار و وسعت و تنوع فرقه‌های اطراف ما است. اما از طرف دیگر، تمامی فرقه‌ها به نوعی تکثر در متن واحد هستند. و در نهایت، آن متن اصلی فرقه ربطی به اعتقاداتش ندارد. در گروه‌های فرقه‌ای، سیستم اعتقادی (مذهبی، روان‌درمانی، سیاسی، یا تجاری) به ابزاری برای خدمت به تمایلات، هوس‌ها، و برنامه‌های پنهان رهبر تبدیل میشود. ایدئولوژی صرفاً یک وسیله است. چسبی است که اعضای گروه را به هم متصل میکند، و ابزاری است که توسط رهبر برای رسیدن به اهدافش از آن سوء استفاده می‌گردد.

برای فهم فرقه‌ها باید ساختار و عملکرد آنها و نه اعتقاداتشان را مورد مطالعه قرار داد. واقعیتی که باید به آن پرداخت اینست که افرادی سوء استفاده‌گر و حقه‌باز برای به تمکین و اطاعت در آوردن پیروانشان از روش بازسازی فکری و مجاب‌سازی روانی استفاده میکنند. یعنی در تحلیل نهایی، فارغ از نوع و شکل و هدف فرقه‌ها، نوع روابط و مناسبات است که فرقه‌ها را نگران‌کننده و آسیب‌رسان میسازد.

۱,۳. چه کسانی به فرقه‌ها می‌پیوندند؟

وقتی راجع به فرقه‌ها، و افرادی که به وسیله شیادان، تحت کنترل و نفوذ قرار گرفته‌اند می‌شنویم، بلافاصله تلاش میکنیم خودمان را از چنین افرادی جدا کنیم. به نظر میرسد وقتی در خصوص موارد اعمال نفوذ روانی بی‌حد و حصر مطلع میشویم اصرار داریم بگوئیم که "هیچ کس نمیتواند مرا وادار به انجام چنان کار هایی

بکند". همانطور که اغلب سربازان اعتقاد دارند که گلوله تنها به دیگران اصابت میکند، اغلب مردم نیز تمایل به باور این موضوع دارند که وضعیت ذهن و روان خودشان آسیب پذیر نیست.

مردم این موضوع بسیار جدی را به شوخی میگیرند که برخی سوء استفاده گران، با بکار گیری از برخورد های عتاب آمیز و ایجاد بحث و جدل، واقعا مردم را وادار به انجام خواسته هایشان میکنند. جرج اورول George Orwell در سال ۱۹۸۴ رمانی تحت عنوان برادر بزرگ Big Brother نوشته بود که در آن رهبر دولت، یعنی همان "برادر بزرگ"، بر زندگی همه مردم کنترل کامل داشت. شعار " برادر بزرگ مراقب شماست " به مردم یادآوری میکرد که او همه چیز را در خصوص آنچه انجام میدهند میداند.

فرد معمولی به کسانی که در فرقه ها در گیر شده، در دام افرادی که مردم را گول میزنند افتاده، یا در یک گروه با روابط ظالمانه به مدت طولانی باقی مانده اند از موضع بالا نگاه میکند. افراد عادی جامعه اینطور تصور میکنند که این وضعیت فقط برای افراد ضعیف و ساده اندیش پیش می آید، و سپس خود را از قربانیان فرقه ها، کلاهبرداری ها، و نفوذ فوق العاده ذهنی متمایز مینمایند.

علیرغم این ذهنیت که مردم معمولی به فرقه ها جذب میشوند، طی سالیان روشن شده است که هر کسی مستعد گول خوردن توسط این شیادان سوء استفاده گر میباشد. در حقیقت، اکثریت نوجوانان و بزرگسالانی که در فرقه ها گیر افتاده اند، برآمده از طبقه متوسط، نسبتا تحصیل کرده، و بدون مشکل جدی تا قبل از جذب شدن بوده اند.

تحقیقات نشان میدهد که تقریبا دو سوم کسانی که به فرقه ها پیوسته اند از خانواده هایی با روابط معمولی آمده اند و در زمانی که وارد فرقه شده اند رفتار متناسب با سنشان داشته اند. در خصوص یک سوم باقیمانده، تنها ۵ تا ۶ درصد دارای مشکلات روحی جدی تا قبل از پیوستن به فرقه بوده اند. مابقی از آن بخش یک سوم باقیمانده در نهایت دارای افسردگی خفیف مربوط به فقدان هویت (برای مثال، مرگ ناگهانی در فامیل، بازماندن از ورود به دانشگاه، یا شکست در عشق) یا بحران های جنسی و رفتاری مربوط به سن و سال خود بوده اند. زمینه های روحی، خانوادگی و اجتماعی معینی ممکن است برخی افراد جوان را بیشتر از دیگران در برابر جاذبه فرقه ها آسیب پذیر نماید، زیرا فرقه ها راه حل های فوری، ساده، جذاب و متمرکز در برابر مشکلات زندگی و جامعه ارائه میکنند.

نوع دیگر آسیب پذیری با فاکتور تنش بارز میگردد، و این زمانی است که فرد، خصوصا یک نوجوان یا جوان، احساس میکند که در برابر تعدد تصمیماتی که باید بگیرد خورد شده است. تناقض زندگی، پیچیدگی جهان، و تعداد تضادهایی که در رابطه با وجوه بسیار زندگی روزمره با آن روبروست در آن سن رخ مینمایند. علاوه بر مواجه شدن با تصمیمات شخصی که فشار بسیاری وارد میکنند، بسیاری نوجوانان اقدام به چسبیدن به هر ارزش، اعتقاد، و هدف خاصی میکنند که در برابرشان ارائه شده است.

۱,۴ چرا افراد به فرقه ها میپیوندند؟

تنها یک قسم از افراد نیستند که گرفتار فرقه ها میشوند، بلکه تقریبا هر فردی چنانچه شرایط محیطی فراهم باشد میتواند به نوعی در یک فرقه درگیر شود. بطور خاص هنگامی که فرد در یک روابط شخصی معنی

دار، شغل، تحصیل یا برنامه آموزشی، یا سایر مشغولیت های عادی زندگی قرار نداشته باشد بیش از دیگران مستعد گرفتار شدن در چنگ انواع فرقه ها میشود.

افراد آسیب پذیرتر کسانی هستند که در شرایطی مثل تنهایی، گذار از دبیرستان به دانشگاه، بین دانشگاه و یافتن کار یا ادامه تحصیلات عالی تر، دور از خانواده، مستقر در محل جدید، به تازگی متارکه کرده یا طلاق گرفته، به تازگی بیکار شده، در هم شکسته از وقایع جدیدی که پیش آمده، یا نامطمئن از آنچه که در زندگی پیش خواهد آمد باشند. در چنین مواقعی، هر فردی بیش از هر زمان دیگری آمادگی برای قبول هر پیشنهادی بدون فکر کردن نسبت به عواقب آن دارد.

هر فرقه ای جاذبه ها و تاکتیک های خودش را برای کشاندن افراد جدید و عضو گیری فرد دلخواهش دارد. برخی فرقه های بزرگتر دستورالعمل های تعلیمی برای عضو گیری، همانطور که مربیان فروشنده گی به فروشندهگان جدید تعلیم میدهند، دارند و روش هایی را آموزش میدهند که کجا و چطور به سوژه ها مراجعه نمایند. آنها اغلب از جوانان برای جمع آوری اعانه در خیابانهای شهرهای مختلف و جذب اعضای بیشتر استفاده میکنند.

۵, ۱. افراد خود به جستجوی فرقه نمیروند.

بحث غلطی که در خصوص کسانی که به فرقه ها میپیوندند مطرح میشود اینست که این افراد خود در جستجوی فرقه ها هستند. کسانی که در پی توجیه کار فرقه ها هستند ادعا میکنند که مردم خودشان به دنبال گروه معینی که نهایتاً به آن میپیوندند میگردند.

همانطور که دیده ایم، یک فرقه میتواند به صور مختلف تعریف شود، ولی برای تشریح فرقه های عصر حاضر، لازم است به روند حرکت، و نه مقطع معینی، فکر کرده و به زندگی در یک فرقه به صورت یک پروسه نگاه کنیم.

عمل پیوستن به یک فرقه در نتیجه یک روند اتفاق می افتد که توسط یک عضو قدیمی تر فرقه به جریان در می آید. عملکرد فرقه ها نشان میدهد که عضو گیری با تبلیغ همراه با معاشرت برای پذیرش زندگی تحت شرایط گروه صورت میپذیرد. این شرایط البته به کندی آشکار میشوند، و افرادی که جذب شده اند در بدو ورود نمیدانند که به کجا میروند. چگونه اینها میتوانند جوینده عاقبت معینی باشند در حالی که در خصوص طرح نهایی و محتوای گروهی که به آن میپیوندند بی اطلاع هستند.

کسانی که میگویند اعضای فرقه ها به انتخاب خودشان وارد فرقه شده اند تمایل دارند تنها به وجوه سطحی و گزیده فرقه ها نظر بيفکنند و ادعا نمایند که اعضا خودشان بدنبال گروه خاصی که در گیر آن میشوند به جستجو پرداخته اند. این افراد از مطالعه عملکردها، قدرت مجاب سازی، و روش های اعمال نفوذ روانی بکار گرفته شده توسط فرقه ها غافل مانده اند.

اعضای فرقه ها از ابتدا عموماً بدنبال یافتن امکانی برای انجام دادن کاری مفید برای خودشان و بشریت بوده اند. هیچ کدام از آنها به دنبال فرقه معینی که به آن پیوستند نبودند و علاقه ای نداشتند که تمام عمر متعلق به یک گروه باشند. بلکه، برای پیوستن به گروه اغفال شده و تحت فشار قرار گرفته بودند و قبل از اینکه بدانند

چه شده است خود را در تور گروه گرفتار یافته اند و به آرامی از گذشته و خانواده خود بریده، و تماما وابسته به گروه گردیده اند.

۱,۶. محکوم کردن قربانی

وقتی فردی وارد یک فرقه میشود، تمایل جامعه اینست که بگویند قطعاً خودش یک ایرادی داشته است، و می بایست نوعی شکاف شخصیتی در وجود او بوده باشد وگرنه به چنین گروهی نمی پیوست. از آنجا که عامه مردم همچنان اعضای فرقه ها را افرادی احمق، دیوانه، و ناقص العقل به حساب می آورند، واکنش اکثریت قریب به اتفاق عمومی اینست که: "تقصیر خودش بود. خودش دنبال همان چیزی بود که به سرش آمد". ما تمایل به محکوم کردن خانواده ها و بستگان داریم و میگوییم یا اینطور القا میکنیم که آنها میبایست به نوعی مقصر بوده باشند، وگرنه اولاد آنها به هیچ وجه به یک فرقه نمی پیوست.

تمایل به ملامت قربانی هم افراد غیر حرفه ای و هم افراد حرفه ای را از دیدن این حقیقت که اکثر افرادی که در روابط فرقه ای گرفتار میشوند یک نوع قربانی هستند که به اندازه کافی شناخته و فهم نشده اند باز میدارد. اگر مردی در جنگل در کنار رودخانه ای قدم بزند و یک تمساح پایش را گاز بگیرد، قربانی بد شانس به خاطر نزدیک شدن بیش از حد به محلی که یک تمساح میتواند به او صدمه بزند سرزنش خواهد شد. افراد کمی به این واقعیت نظر می افکنند که تمساح از قبل در انتظار قربانی دراز کشیده، خود را مخفی کرده، و مرد هیچ اطلاعی از خطری که تهدیدش نمیکرده نداشته است. به همین ترتیب، وقتی پول یک پیرزن توسط یک شیاد با حقه بازی از دستش درآورده میشود، دوستانش آماده اند تا بگویند که تقصیر خودش بود که ساده لوح بود. همچنین درگیر شدن یک فرد در یک فرقه هم به همین شکل است. فرد مربوطه برای اینکه خودش کنجکاو، ساده لوح، یا به لحاظ روحی در نقطه آسیب پذیری بوده است ملامت میشود. اعمال فرقه ها به این صورت توجیه شده و مقصر اصلی گم میشود. بهرحال تجزیه و تحلیل قربانی برای نشان دادن اینکه فریب خوردن توسط یک فرقه به همان اندازه خریدن یک کفش تنگ محتمل و معمول است مفید خواهد بود.

مردم عامه در حال حاضر چهار طبقه از قربانیان را می شناسند. اولین طبقه قربانیان جنایات خشونت آمیز هستند؛ طبقه دوم، قربانیان بلایای طبیعی و بیماریهای حاد میباشند؛ طبقه سوم، قربانیان تروریسم و آدم ربایی هستند؛ و طبقه چهارم، قربانیان صدمات مدنی، مانند مجروح شدن، مورد بدرفتاری قرار گرفتن، و سایر اعمال نادرستی که در خصوص یک نفر ممکن است اتفاق بیفتد که میشود در دادگاه ها پیگیری کرد، میباشند. ولی یک طبقه پنجم از قربانیان هم مشاهده میشود: کسانی که در وضعیتی قرار گرفته اند که، به خاطر سوژه روند بازسازی فکری قرار گرفتن، نوعی وابستگی به آنها تحمیل شده است. در محتوا، یک برنامه بازسازی فکری، سوء استفاده سیستماتیک ذهنی با استفاده از روش های روانشناختی و اجتماعی است. این پدیده به طور عام به عنوان مغزشویی شناخته میشود، و قطعاً، این پدیده وجود خارجی دارد. عضو فرقه در این طبقه پنجم از قربانیان قرار میگیرد.

همه ما زمانی در زندگی مان به نوعی تحت نفوذ فردی دیگر قرار گرفته ایم؛ و همه ما پتانسیل لیز خوردن به درون یک فرقه را داشته و در این رابطه آسیب پذیر هستیم؛ خصوصاً این که جامعه بشری هر چه بیشتر مادی، خشن، بیگانه، دروغگو، فاسد، قطب بندی شده و فاقد ساختار میشود. برای مقابله با ذهنیت محکوم

دانستن قربانی، ما باید به عنوان یک جامعه، برنامه های آگاهی دهنده و پیش گیرانه برای آموزش وجوه آشکار عضو گیری فریبده فرقه ها داشته باشیم و روش های سوء استفاده گرانه و غیر اخلاقی که توسط فرقه های گوناگون برای حفظ و کنترل اعضا که با القای احساس گناه در فرد اعمال میشود را افشا نماییم. اگر شما یک جفت کفش بخريد که اندازه نیستند، شما معمولاً میتوانید آنها را پس بدهید. ولی وقتی شما به یک فرقه پیوستید، سالها طول خواهد کشید تا از آن بیرون بیایید.

۱,۷. تفاوت فرقه ها با گروه های معمولی

بنابراین، با توجه به مجموعه مطالب ذکر شده، در بیان تعریف و خصوصیات یک فرقه باید روی سه ویژگی زیر نسبت به تفاوت یک فرقه با یک گروه معمولی متمرکز شد:

۱. فرقه ها توسط رهبران کاریسماتیک یا قوی که هرم قدرت و منابع مادی را کنترل می نمایند تأسیس شده یا هدایت میشوند. در مقابل، گروه های معمولی تمایل دارند ساختار تشکیلاتی را به حداقل رسانده و قدرت طلبان را خنثی یا اخراج نمایند.

۲. فرقه ها دارای نوعی کلام و بیان آشکار به شکل یک کتاب، مانیفست، یا دکترین هستند. در حالیکه گروه های معمولی تشویق به تعهد عمومی نسبت به صلح و آزادی کرده و از مؤسسات کنترل کننده مادر رویگردان می باشند.

۳. فرقه ها مرزهای غیر قابل عبور ترسیم کرده، اعضایشان را به طرق مختلف کنترل نموده، و به کسانی که میخواهند فرقه را ترک کنند تحت عناوین بریده، مزدور و خائن حمله میکنند؛ آنها اعضای جدید را با انرژی فوق العاده ای جذب نموده، پول فراوانی جمع کرده، و نظرات خصمانه ای توأم با عدم اعتماد را نسبت به جهان خارج از تشکیلات جا می اندازند. در عوض، گروه های معمولی نسبتاً گشاده و باز هستند. مرزهای آنها پرده های قابل عبوری هستند که مردم نسبتاً بدون اشکال از آنها رفت و آمد دارند، که یا در صورت تمایل به مراجعاتشان ادامه بدهند و یا در صورت عدم تمایل به جامعه ای که از نظر گروهی متفاوت تعریف میشود برگردند.

بنابراین اغلب گروه های معمولی، بر اساس تعاریف فوق، به نظر میرسد تهدید نسبتاً کمی را متوجه جامعه مینمایند. در مقابل بسیاری از فرقه ها بطور فزاینده ای خطرناک هم برای اعضایشان و هم برای دیگران به حساب می آیند.

۲. تاریخ مختصر فرقه ها

تاریخ دوره هایی را در مقاطع مختلف مشخص میکند که در آن فرقه ها رشد و گسترش هرچه بیشتری داشته اند. به نظر میرسد که رهبران خود انتصابی شامل منجی ها، کاهن ها، و مرشد های دروغین در طول تاریخ همیشه ظهور کرده اند. ولی این فرقه های متنوع، که همیشه در همه اعصار حاضر بوده اند، صرفاً در دوره های خاصی پیروان قابل ملاحظه ای کسب میکنند. معمولاً این دوره ها به عنوان دوره هایی که در آنها بهم

ریختگی های سیاسی یا اجتماعی و یا فرو ریختن ساختار و حاکمیت یک جامعه بروز میکند تعریف می گردند. این در واقع همان دوره هایی است که ظهور فرقه ها به اوج میرسند.

این گونه رهبران، در عصری که جامعه با ساختار منسجم عمل نموده و حس همبستگی اجتماعی وجود دارد، تعداد معدودی از پیروان را میتوانند جذب کنند. شهروندان در این اعصار راههای مورد انتظارشان را درک میکنند، و اغلب اعضای جامعه رفتار قابل قبول را، چه دوست داشته باشند و چه دوست نداشته باشند، می شناسند و میپذیرند. اما در مقابل وقتی بخشی از جامعه نمیتواند ببیند که در کجا قرار گرفته است، قوانین کدامند، یا اینکه جامعه نمیداند در خصوص پاسخ به سوالات بزرگ زندگی روی چه موضوعاتی توافق شده است، رهبران همیشه حاضر بالقوه فرقه ها، مانند یک بیماری خفته، اوضاع را بدست گرفته و پیروان را به دنبال اهداف خود میکشانند.

تاریخا، دیده ایم که درست در زمانی که رشته های جامعه از هم گسسته میشوند، رهبران خود انتصابی به سادگی پیروان را عضوگیری میکنند. افراد عاجز از درک خسران موجود در پیرامون خود به دنبال هدایت میگردند و لذا در دسترس ترین و آسیب پذیر ترین افراد جهت سوء استفاده و استثمار این هنرمندان حرفه شیادی هستند. آنان راه حل های قاطع و ساده برای مشکلات پیچیده جهت تصمیم گیری، و پیشنهادات جذابی را در جهانی که ظاهرا بی ثبات و دائما در تغییر و تحول است ارائه مینمایند.

آنچه امروز مشاهده میکنیم ادامه حضور گروه های سازمانیافته و یا اشخاص منفرد در جامعه است که از نفوذ بی اندازه بر روی دیگران برای کسب کنترل و قدرت پول و دارایی و فرد خودشان استفاده مینمایند. همچنین در حالیکه این گروه ها به عنوان فرقه یا گروه هایی که از پروسه های بازسازی فکری استفاده مینمایند شناخته میشوند، مصداق های بارز آنها نیز نظیر شیادی، بازی های اعتماد به نفس، کلاشی، نفوذ بی جا، نفوذ غیر معمول، فریب، کلاهبرداری، و غیره از عناوینی هستند که در خصوص آنها بکار گرفته میشوند. این عناوین، واقعیت پشت پرده طریقه و روشی را نشان میدهد که یک گروه یا فرد با استفاده از آن سایرین را مجبور به وارد شدن در برنامه ای میکند که به نفع سوء استفاده گر و در جهت استثمار فریب خورده است، اگر چه استثمار شده ممکن است ابتدا، یا حتی برای مدت طولانی، فکر کند که قضیه غیر از آن چیزی که واقعا هست میباشد.

۳. روند تحمیل روانی، بازسازی فکری، و شست و شوی مغزی

رهبران فرقه ها و گروه هایی که از روند بازسازی فکری استفاده مینمایند با جذب و تحت کنترل در آوردن افراد موجب آسیب رساندن به آنان میشوند. برخی اوقات این عمل، مجاب سازی تحمیلی یا نفوذ فوق العاده ذهنی نیز خوانده میشود تا از مجاب سازی های روزمره توسط دوستان، خانواده، و سایر نفوذ های معمولی در زندگی ما، که شامل رسانه ها و تبلیغات هم میشود، تفکیک گردد.

کلید موفقیت رهبران فرقه ها، برای مورد سوء استفاده و تحت کنترل قرار دادن افراد، در ناآگاه نگاه داشتن آنان نهفته است؛ و این که سوژه همواره به طور خاص نسبت به سیر تغییراتی که در خدمت تأمین منافع دیگری و به ضرر خود او در جریان است غافل نگاه داشته شود. نتیجه معمول روند بازسازی فکری آن است

که یک شخص یا گروه صاحب کنترلی تقریباً نامحدود بر روی سوژه مربوطه برای دوره های متفاوت زمانی میگردد.

وقتی گروه های فرقه ای آشکارا از این سطح از نفوذ غیر متعارف استفاده می نمایند، ناظران بی اطلاع اغلب از درک نحوه کارکرد درونی گروه باز میمانند. آنها متعجب میشوند که چگونه یک فرد منطقی اساساً میتواند در چنین موضوعی درگیر شود. در سال های اخیر، به دلیل معطوف شدن توجه رسانه ها به اعمال گروه های خاصی، جهان به نوعی نسبت به پدیده بازسازی فکری آگاه تر شده است، ولی اغلب مردم هنوز نمیدانند که چگونه با چنین وضعیتی از نفوذ فوق العاده بر روی افراد مقابله نمایند.

واژه های متعددی برای توضیح این روند، شامل شست و شوی مغزی، بازسازی فکری، مجاب سازی تحمیلی، کنترل ذهنی، برنامه های هماهنگ شده نفوذ تحمیلی، کنترل رفتاری، و مجاب سازی استثماری بکار گرفته شده است.

۳,۱. نمونه های تاریخی مغزشویی

در تاریخ از دیر باز نمونه های فراوانی وجود داشته است که با سوء استفاده از ایدئولوژی های مختلف، شست و شوی مغزی صورت گرفته است. تنها در شصت سال اخیر، جهان نمونه های بسیاری را دیده است که چگونه احساسات انسان میتواند تحت شرایط خاصی بسادگی مورد سوء استفاده قرار گیرد. اما جالب اینست که اورول Orwell شاید اولین کسی بود که توجه کرد که استفاده از کلام، و نه نیروی تحمیل فیزیکی، کلید سوء استفاده ذهنی است. در واقع، شواهد فزاینده ای در دانش رفتاری روشن ساخت که یک برادر بزرگ Big Brother (توضیح آن قبلاً داده شد) که لبخند بر لب دارد، قدرت بیشتری برای اعمال نفوذ بر فکر و تصمیم گیری یک فرد دارد، تا اینکه به تهدید آشکار او بپردازد. این اصل مطلبی است که اورول در خصوص قهرمان مغزشویی خود، در پایان کتاب "او عاشق برادر بزرگ بود" مطرح کرده و بسیاری از مسائل امروز را پیش بینی کرده است.

۳,۲. مجاب سازی کادر بندی شده

مردم مکرراً میپرسند که چگونه یک رهبر فرقه قادر است پیروان خود را مجبور به انجام کارهایی نظیر دادن زن خود به یک رهبر عقیدتی، ترک تحصیل از دانشگاه برای پیروی از یک فرد دیگر، دادن چندین میلیون دلار به یک منجی خود انتصابی، یا عمل به قانون ممنوعیت رفتار جنسی در حالیکه از یک رهبر بی بند و بار پیروی میکند مینماید. به دلیل تناقض عظیم بین رفتار های یک فرد قبل از به عضویت در آمدن در فرقه و عملکردی که در درون فرقه از وی بروز میکند، خانواده، دوستان، و مردم متعجب میمانند که چگونه چنین تغییری در برخورد و رفتار یک نفر ممکن است بوجود آورده شود.

اینکه چگونه رهبران فرقه ها و سایر کنترل کنندگان زرنگ میتوانند مردم را به انجام خواسته هایشان وادار نمایند از نظر خیلی از مردم پوشیده و مرموز به نظر میرسد، ولی ابداً هیچ چیز غامضی در آن یافت نمیشود. اینها تنها کلمات و فشارهای گروهی است، که در فرمهای مختلف کادر بندی شده اند. سوء استفاده چی های مدرن از روش هایی برای مجاب کردن استفاده میکنند که از زمان غار نشینان هم معمول بوده است؛ ولی

هنرمندان ماهر شیادی امروزه به روش هایی دست یافته اند که این تکنیک ها را در یک کادر معین با هم طوری ترکیب میکنند که بشکل ویژه ای موفق عمل مینمایند. در نتیجه، بازسازی فکری، به عنوان یک فرم از نفوذ و مجاب سازی، در انتها الیه طیفی قرار میگیرد که شامل تعلیم و تربیت، بصورتی که در تبلیغات و آگهی ها و آموزش ها نوعاً می بینیم، نیز میشود.

یک نظریه اشتباه وجود دارد که گویا بازسازی فکری صرفاً در محل های محصور و زندان و تحت فشار و تهدید به شکنجه فیزیکی یا مرگ صورت میگیرد. در تمامی تحقیقات بعمل آمده مشخص گردیده است که زندانی کردن و خشونت نه تنها ضروری نیست بلکه متقابلاً، وقتی اعمال نفوذ برای تغییر رفتار و برخورد افراد بکار گرفته میشود، به عکس خود تبدیل میگردد. اگر یک نفر واقعا میخواهد دیگری را تحت تأثیر قرار دهد، برنامه های متعدد هماهنگ شده با زبان خوش خیلی کم هزینه تر، بدون نمود بالا، و بسیار مؤثر تر خواهد بود. این ضرب المثل قدیمی که "عسل بیشتر از سرکه مگس جمع میکند" واقعیت امروزه را در این خصوص بیان میدارد.

۳,۳. تهاجم به خویشتن

بهرحال، باید یک تفاوت مهم بین صور بازسازی فکری اعمال شده در دهه های چهل و پنجاه میلادی با صوری که در تعدادی از گروه های معاصر عمل میشود قائل شد، که شامل فرقه ها، گروه های بزرگ، برنامه های تعلیم و اطلاع رسانی، و سایر گروه های مربوطه میشود. این کوشش های دوران اخیر بر روی تکنیک های اعمال نفوذ قدیمی بنا شده تا برنامه های شگفت انگیز و موفق مجاب سازی و تغییر دادن را کامل نماید. آنچه جدید و ظالمانه است آن است که این برنامه ها بوسیله تهاجم به وجوه ضروری "حس خویشتن فرد (= فردیت)"، بر خلاف برنامه های مغزشویی اولیه که ابتدا اعتقادات سیاسی فرد را به چالش میکشید، تغییر رفتار ها و خصلت ها را بوجود می آورند.

برنامه های امروزه جهت برهم زدن تعادل "حس خویشتن فرد" بوسیله تخطئه کردن وجدان مبنایی، آگاهی از حقایق، اعتقادات و جهان بینی، کنترل هیجانان، و مکانیزم دفاعی خود آن فرد طراحی شده اند. تکنیک اصلی که باعث میشود برنامه های جدید تر عمل نمایند تهاجم به مرکز تعادل فرد، یا وجه خویشتن وی، و تهاجم بر ظرفیت یک فرد برای ارزیابی از خودش است. فراتر از این، تهاجم مربوطه تحت رفتار ها و شرایط متعددی اعمال میشود؛ و به ندرت شامل توسل به زور یا تحمیل مستقیم فیزیکی میگردد. در عوض، این یک روند روانی قدرتمند و ظریف برای نامتعادل کردن فرد و ایجاد وابستگی در وی میباشد.

خوشبختانه، این برنامه ها افراد را بطور دائم تغییر نمیدهند. همینطور صد در صد هم مؤثر نیستند. فرقه ها تماماً شبیه به هم نمیباشند، برنامه های بازسازی فکری نیز تماماً شبیه به هم نیستند، و همه کسانی که تحت پروسه های نفوذ شدید مخصوص قرار بگیرند الزاماً به آن گردن ننهادند و سمپات گروه نمیشوند. برخی فرقه ها سعی میکنند با بحث به این صورت که بگویند: "ببینید در عمل، نه هر کسی که به او رجوع شده جذب شده و نه هر کسی که جذب شده مانده است، بنابراین ما نمیتوانسته ایم از تکنیک های شستشوی مغزی استفاده کرده باشیم" از خود دفاع نمایند. بهرحال برخی جذب شده و برخی نیز گردن مینهند، بعلاوه اینکه هرچه پروسه های نفوذ استفاده شده بهتر برنامه ریزی شده باشد افراد بیشتری تسلیم میگرددند.

۳،۴. نحوه عملکرد بازسازی فکری

تجربه مغزشویی مثل تجربه تب یا درد نیست؛ این پدیده یک انطباق اجتماعی غیر قابل رؤیت است. وقتی شما سوژه این موضوع میشوید، شما از حدت و شدت پروسه های نفوذ که در جریان است آگاه نیستید، و خصوصا شما از تغییراتی که در درون شما شکل میگیرند مطلع نخواهید بود.

یک برنامه بازسازی فکری یک مقوله یک مرتبه ای نیست بلکه یک روند تدریجی شکستن فرد و تغییر اوست. درست میتواند مثل وزن اضافه کردن باشد، نیم کیلو، یک کیلو، چند صد گرم در هر نوبت وزن اضافه میشود. بعد از مدت کمی، بدون حتی احساس تغییرات اولیه، ما با فیزیک بدنی جدیدی روبرو هستیم. بنابراین، در مورد مغزشویی نیز چنین روندی صادق است. یک پیچاندن در اینجا، یک تاباندن در آنجا، و بعد موضوع اتفاق افتاده و یک رفتار روانی جدید و یک دیدگاه روحی نو بوجود آمده است. این سوء استفاده های سیستماتیک از اعمال نفوذ اجتماعی و روانشناختی تحت شرایط خاص، "برنامه ها" خوانده میشوند زیرا وسایلی که توسط آنها تغییرات صورت میپذیرند برنامه ریزی و هماهنگ شده و تغییرات باعث یادگیری و انطباق با یک مجموعه مشخص از برخوردها، معمولا همراه با یک مجموعه مشخص از رفتارها، که نتیجه و تأثیر آن بازسازی فکری است میشوند.

بنابراین، بازسازی فکری یک کوشش نگران کننده برای تغییر نحوه نگرش فرد به جهان است، که رفتار او را عوض میکند. این پدیده از سایر اشکال آموزش های اجتماعی تفکیک شده است. نقطه افتراق در شرایطی است که تحت آن، این روند به پیش برده میشود و همچنین روش های سوء استفاده محیطی و درون شخصیتی است که رفتارهای مشخصی را سرکوب مینماید و رفتارهای دیگری را بیدار کرده و تعلیم میدهد؛ و این البته صرفا شامل یک برنامه نمیشود، راه ها و متد های بسیاری برای رسیدن به این مقصود وجود دارند.

تاکتیک های روند بازسازی فکری به صورت زیر برنامه ریزی میشوند:

- نامتعادل کردن حس خویشتن فرد
- وادار کردن فرد به بازخوانی تاریخ زندگی اش، عوض کردن ریشه ای جهان بینی اش، و قبول صور جدیدی از واقعیت ها و انگیزه هایش
- بوجود آوردن وابستگی به سازمان در فرد، و متعاقبا تبدیل فرد به مأمور صفوف اول جبهه پیشروی سازمان

بازسازی فکری میتواند بر اساس منافی که تأمین میکند به سه طریق نگریسته شود. به این صورت که رابرت لیفتون Robert Lifton هشت مضمون بازسازی فکری را شناسایی کرده است، مارگارت تالر سینگر Margaret Thaler Singer شش شرط را تعریف نموده است، و ادگار شاین Edgar Schein از سه مرحله نام برده است. مضمون ها و مراحل که توسط لیفتون و شاین ترسیم شده اند بر روی "تناوت پروسه" متمرکز هستند، در حالیکه وضعیتی که سینگر ترسیم کرده است حاوی "شروط لازم" در محیط پیرامون است تا روند مربوطه عمل نماید.

۱، ۴، ۳ شش شرط سینگر Singer

شرایط زیر فضای لازم برای به اجرا در آوردن پروسه های بازسازی فکری را بوجود می آورند. به میزانی که این شرایط وجود داشته باشند سطح محدودیتهای تحمیل شده بوسیله فرقه و تأثیرات کلی برنامه مربوطه افزایش می یابد.

۱. فرد را نسبت به اینکه یک برنامه کار برای کنترل و ایجاد تغییرات در وی وجود دارد در ناآگاهی کامل نگاه میدارد.
۲. محیط زمانی و فیزیکی را کنترل مینماید. (ارتباطات، اطلاعات)
۳. یک حس ناتوانی، ترس، و وابستگی بوجود می آورد.
۴. رفتارها و برخوردهای سابق را سرکوب میکند.
۵. رفتارها و برخوردهای جدید ایجاد مینماید.
۶. یک سیستم منطق بسته را پدید می آورد.

حقه بکار گرفته شده اینست که برنامه بازسازی فکری بصورت یک گام در هر نوبت به پیش برده می شود بطوریکه فرد متوجه نشود که او در حال تغییر کردن است. توضیح نحوه کارکرد هر گام در هر نوبت به صورت زیر است:

۱. ناآگاه نگاه داشتن فرد نسبت به آنچه در جریان است و نسبت به نحوه تغییر یافتن خودش که بصورت یک گام در هر نوبت به پیش میرود. فرض بگیرید شما همان فردی هستید که تحت نفوذ قرار گرفته است. شما خود را در محیطی می یابید که در آن مجبور به قبول یک سری مراحل شده اید، که هر کدام آنقدر جزئی هستند که متوجه تغییرات خودتان نشده و در پروسه کار نسبت به اهداف برنامه تا زمانی که دیگر دیر شده است مطلع نخواهید شد (اگر اساساً مطلع شوید). شما نسبت به کار هماهنگ نیروهای روانی و اجتماعی که به منظور تغییر شما بکار گرفته شده اند چنان ناآگاه نگاه داشته میشوند که به نظر برسد گویی همه چیز نرمال است و همه چیز همانطور که باید باشد پیش میرود. این فضا با استفاده از اعمال فشار همزمان با تکنیک الگو گرفتن بوجود آورده میشود، بطوری که شما با محیط بدون اینکه متوجه شوید از طریق الگو برداری منطبق میگردد.

۲. کنترل محیط اجتماعی و فیزیکی فرد؛ خصوصاً کنترل وقت فرد. فرقه ها ضرورتاً نیازی به منتقل کردن شما به کمون، مقر فرماندهی، یا خانه تیمی و تشکیلاتی و زندگی در محیط فرقه بصورت بیست و چهار ساعته به منظور داشتن کنترل بر روی شما ندارند. آنها میتوانند شما را به همان اندازه به طرق دیگر کنترل کنند. مثلاً شما را بصورت نرمال روزانه بر سر کار میفرستند ولی رهنمود میدهند که در زمانهایی که کار نمیکنید، مثلاً وقت ناهار، باید بطوری که ذهنتان مشغول باشد مفاهیمی را مدام تکرار کنید و یا برخی دیگر از فعالیت های فرقه را انجام دهید. سپس بعد از کار البته، شما باید تمام وقت خود را با سازمان صرف نمایید. بر کردن وقت سوژه بطوری که اصلاً زمان فراغت نداشته باشد اهمیت زیادی در این مرحله از کار دارد.

۳. ایجاد حس ناتوانی بطور سیستماتیک در فرد. فرقه‌ها این حس ناتوانی را بوسیله خلع سلاح کردن شما از سیستم دفاعی تان و گرفتن قدرت عمل مستقلان بوجود می‌آورند. دوستان و شبکه رفاقت و محبت قبلی شما گرفته میشود. شما، یک عضو یا یک هوادار، از محیط عادی خود ایزوله میشوید و بعضاً به نقاط دورافتاده‌ای منتقل میگردید. راه دیگری که فرقه‌ها حس ناتوانی را ایجاد میکنند از طریق خارج کردن فرد از شغل اصلی و جدا کردن او از منابع درآمدش است. برای رسیدن به این منظور است که اعضای بسیاری سازمان‌های فرقه‌ای از مدرسه فرار کرده، از شغلشان استعفا داده یا کسبشان را رها کرده، و تمامی دارایی، ارثیه، و سایر منابع مادی خود را به سازمان تحویل میدهند. این یکی از گام‌هایی است که حس وابستگی به سازمان و حس مستمر ناتوانی فردی را بوجود می‌آورد.

وقتی از شبکه حمایتی معمول خود و در برخی موارد منابع درآمندان جدا شدید، اعتماد به نفستان در ادراکات خودتان نیز خورده میشود. در حالیکه حس ناتوانی در شما افزایش می‌یابد، قدرت قضاوت و درک و تلقی درستتان از جهان تخریب میگردد. در همان زمان در حالیکه نسبت به واقع‌گرایی و جهان بینی معمول خود نامتعادل شده‌اید، فرقه با یک جهان بینی ناشناخته و صرفاً تأیید شده توسط خود گروه با شما برخورد میکند. در همان حال گروه به جهان بینی قبلی شما حمله کرده، و در درون شما اضطراب و سردرگمی ایجاد مینماید، البته شما اجازه ندارید در خصوص این سردرگمی صحبت کنید، و طبعاً نسبت به آن اعتراض هم نمیتوانید داشته باشید، زیرا رهبری مستمرا سؤالات را سرکوب کرده با هرگونه مقاومتی مقابله میکند. در طول این روند، اعتماد به نفس درونی شما خورده و سائیده میشود. علاوه بر این، تأثیر چنین رویکردی میتواند در صورتیکه شما به لحاظ بدنی هم خسته باشید سریعتر صورت گیرد، به همین دلیل است که رهبران فرقه‌ها مطمئن میشوند که پیروان بیش از حد مشغول به کار بوده و استراحت کمی داشته باشند.

۴. بکارگیری سیستم پاداش، تنبیه، و تجربه به ترتیبی که جلوی رفتار منعکس‌کننده هویت اجتماعی قبلی فرد گرفته شود. ابراز عقاید، ارزش‌ها، فعالیتها، و خصوصیات فردی شما که مربوط به قبل از ارتباطتان با گروه میشود سرکوب میگردد، و شما وادار به اتخاذ یک هویت اجتماعی مورد دلخواه رهبر میشوید. اعتقادات کهنه و ترکیب رفتاری گذشته نیز غیر مناسب تلقی میگردد، البته اگر شیطانی نامیده نشود. شما به سرعت یاد میگیرید که رهبر از شما میخواهد تا ایده‌ها و ترکیب بندی‌های قدیمی از میان برداشته شوند، بنابراین شما خودتان آنها را سرکوب میکنید. برای مثال، در گروه‌های بخصوصی، نمود بیرونی تمایلات جنسی با مخالفت و برخورد شدید مسئولین و افراد هم عرض (= در یک رده تشکیلاتی) روبرو میشود، که بر فرض با توصیه به گرفتن یک دوش آب سرد همراه است. یک فرد میتواند برای اجتناب از سرزنش و توبیخ عمومی مسئول و دیگران در این خصوص به موضوع تمایلات جنسی خود یا علاقه و توجه به فرد دیگر تحت هیچ شرایطی اشاره‌ای نکند. آنوقت خلأ باقیمانده در این رابطه با نحوه فکر و عمل گروه پر میشود.

۵. بکارگیری سیستم پاداش، تنبیه، و تجربه به منظور ارتقای یادگیری ایدئولوژیک یا جذب نظام اعتقادی و کسب رفتارهای مورد تأیید گروه. زمانی که در محیطی غوطه‌ور شدید و کاملاً به پاداش داده شده توسط کسانی که آن را کنترل میکنند وابسته گردیدید، با انبوهی از خواسته‌ها شامل یادگیری موارد متعددی از اطلاعات و عادات جدید برخورد میکنید. شما برای بروز برخورد مناسب با اجبارات

اجتماعی و بعضاً مادی اعمال شده تشویق میشوند؛ اگر در این خصوص کند عمل کنید یا انطباق نشان ندهید با بی مهری، تحریم، یا تنبیه که شامل از دست دادن احترامات دیگران، امتیازات، موقعیت، و ایجاد نگرانی و گناه درونی است مواجه میشوند. در گروه های معینی، تنبیه فیزیکی و بدنی هم مقرر میگردد.

هر چه سیستم جدید پیچیده تر و مملو از تناقضات و یادگیری آن مشکل تر باشد، برای روند تغییر فرد مؤثر تر خواهد بود. برای مثال، یک فرد عضو گیری شده ممکن است مستمرا در یادگیری تئوری های مذهبی مشکل داشته باشد ولی بتواند برای بیرون رفتن و پول جمع کردن موفق بوده و لذا تشویق شود.

از آنجا که تقدیر و توجه از طرف سایر اعضا برای اعضای جدید مهم است، هر واکنش منفی خیلی پر معنی نگریسته میشود. در صورتی که رفتار و خطوط فکریتان با مدل های ارائه شده توسط گروه منطبق باشد مورد تأیید قرار میگیرید. روابط شما با سایر اعضا هر زمان که از یادگیری یا اجرای رفتارهای جدید باز بمانید مورد تهدید قرار میگیرد. در طول زمان خواهید آموخت که یک راه حل ساده در برابر مشکلات یاد گیری سیستم جدید، عدم بروز هرگونه علائم تردید است. همچنین یاد میگیرید که حتی اگر محتوای مطلبی را نمیفهمید، به سادگی تن داده، تأیید کرده، و طوری عمل نمایید که گویی فلسفه یا محتوای جدید را بخوبی فهمیده و قبول کرده اید.

۶. بنا نهادن یک سیستم منطق بسته و یک ساختار خودکامه که هیچ واکنشی را برنمیآورد و هرگونه تغییرات را مگر با تأیید رهبری رد مینماید. اگر شما انتقاد کرده یا شکایت نمایید، رهبر یا سایرین شما را متهم میکنند که بریده اید و هرگز سازمان را مسئول نمیدانند. در این سیستم منطق بسته، شما مجاز نیستید که یک اصل یا قاعده را مورد سؤال یا تردید قرار دهید یا به فاکتهایی در خصوص برخی تناقضات موجود در سیستم اعتقادی، یا تناقضاتی در آنچه به شما گفته شده است اشاره نمایید. اگر شما چنین مشاهداتی را پیش بکشید، آنها ممکن است گفته های شما را چرخانده و درست بر خلاف آنچه مقصود شما بوده است مورد بحث قرار دهند. شما وادار میشوید احساس کنید که حرفتان غلط بوده است. در گروه های فرقه ای، یک عضو همیشه اشتباه میکند، و سیستم همیشه درست میگوید.

هدف از تمامی این ها تغییر دادن یا بازسازی شماست. در همان حال که یاد میگیرید رفتارهای گذشته خود را اصلاح نمایید تا در این محیط بسته و کنترل شده پذیرفته شوید، تغییر هم میپذیرید. با شروع به صحبت کردن با استفاده از واژه ها و عبارات خاص گروه شما اذعان میکنید که ایدئولوژی را فهمیده و قبول کرده اید؛ و وقتی شروع به ابراز آشکار قبول ایدئولوژی گروه کردید، سپس آن ایدئولوژی بصورت کتاب قانون هدایت کامل شما و ارزش گذاری بر رفتار شما در خواهد آمد.

همچنین استفاده از زبان و واژه های جدید، جدا شدن شما از سیستم احساسی و اعتقادی قدیمی را گواهی میدهد. زبان جدید به شما اجازه میدهد عملکرهایی که آشکارا به نفع شما نیست، یا شاید اصلاً به نفع بشریت نباشد، را توجیه نمایید. دقیقاً آن رفتارهایی که موجب انتقادات جهان خارج میشوند زیرا که نرم ها و قواعد اجتماع را بطور کلی نقض مینمایند، همانهایی که در درون جامعه فرقه با استفاده از این واژه ها و زبان جدید، منطقی جلوه داده شده اند.

۲، ۴، ۳. هشت مضمون لیفتون Lifton

به موازات شش شرط سینگر، هشت مضمون روانشناختی که روانشناس رابرت لیفتون Robert Lifton به عنوان مرکز محیط های خودکامگی ارائه نموده است وجود دارند. فرقه ها به این مضمون ها به قصد ارتقای روش های تغییر رفتارها و برخوردهای پیروان متوسل میشوند.

۱. کنترل محیطی. این مقوله عبارت از کنترل کامل ارتباطات در درون گروه است. در بسیاری از گروه ها، قانون هر گونه "شایعه پراکنی" یا "عیبجویی" ممنوع که افراد را از بیان تردیدهایشان یا ایراداتشان نسبت به آنچه اتفاق می افتد باز میدارد اعمال میگردد. این قانون معمولاً به این صورت توجیه میشود که گفته میشود شایعه پراکنی و ایجاد محفل بافت گروه را از هم میدرد یا اتحاد را تخریب میکند، که در واقع این قانون مکانیزمی برای باز داشتن اعضا از ارتباط با یکدیگر نسبت به هر چیزی غیر از اظهار تأییدات مثبت است. به اعضا آموخته میشود که کسانی را که این قانون را میشکنند لو بدهند، روشی که همچنین باعث میشود اعضا نسبت به یکدیگر نیز ایزوله شوند و لذا به این وسیله وابستگی به رهبر را نیز افزایش میدهد.

کنترل محیطی همچنین اغلب شامل منع کردن اعضا از ارتباط با خویشان و آشنایان خارج از گروه و مطالعه هر چیزی که به تأیید سازمان نرسیده باشد میشود. به آنها بعضاً گفته میشود که به هرچه در رسانه ها گزارش میشود یا میبینند یا میشوند اعتماد نکنند.

۲. بار دادن به کلمات. همچنان که اعضا به فرمولبندی ایده هایشان با واژه های خاص گروه ادامه میدهند، این زبان در خدمت هدف محدود کردن افکار اعضا و بستن قدرت انتقادی آنان در می آید. ابتدا، ترجمه کردن زبان مادری به نحوه صحبت کردن گروه، اعضا را وادار میکند تا فوراً ناگهانی انتقادات و ایده های مخالف را سانسور، ویراستاری، و کند کنند. این کار به آنان کمک میکند تا محتوای منفی یا احساسات مقاوم را کوتاه نمایند. عاقبت صحبت کردن به زبان خاص گروهی بصورت طبیعت دوم در می آید، و صحبت با بیرونی ها انرژی گیر و پر دردسر میشود. آنگاه اعضا صرفاً صحبت در میان خودشان در واژه های جدید را راحت تر می یابند. برای اعمال چنین هدفی، تمامی القاب تحقیر کننده نظیر بیرونی، عادی، تحت نظام، مرتجع، ناپاک، و شیطانی به افراد خارج از تشکیلات داده میشود.

۳. طلب خلوص. اصل گروهی "ما در برابر آنها" یا "هر که با ما نیست بر ماست" از سیستم اعتقادی "همه چیز یا هیچ چیز" استخراج میشود. یعنی که "حق با ماست، آنها (بیرونی ها، غیر عضو ها) اشتباه میکنند، آنها شیطانی، ارشاد نشده، و غیره هستند". در این منطق هر ایده و عملی یا خوب است یا بد است، یا خالص است یا شیطانی است. کسانی که عضو میشوند به تدریج در جوهره محیطی نقادانه و غیر واقعی فرقه، که تولید کننده احساس گناه و شرمساری در فرد است، حل شده و ذاتی شان میشود. بسیاری از گروه ها مطرح میکنند که تنها یک شیوه فکر کردن، واکنش نشان دادن، یا عمل کردن در هر وضعیت بخصوصی وجود دارد، و جایی در وسط یافت نمیشود، و از اعضا انتظار میرود که در مورد خودشان و سایرین توسط همین استاندارد "همه چیز یا هیچ چیز" قضاوت کنند. هر کاری میتوان تحت نام خالص شدن انجام داد؛ که توجیه کننده رمز مرام و اخلاق درونی گروه است. در خیلی از گروه ها، عملاً آموزش داده

میشود که "هدف وسیله را توجیه میکند"؛ و از آنجا که هدف (یعنی منافع گروه) خالص است، وسیله صرفاً هر ابزاری برای رسیدن به خلوص میتواند باشد.

اگر شما عضو جدید هستید، این احساس گناه و شرمساری که همه جا در برابرتان ظاهر میشود، وابستگی شما به گروه را خلق کرده و سپس آنرا ارتقا میدهد، آنها به شما میگویند که "ما عاشق شما هستیم چون شما دارید خونتان را تغییر میدهید" که معنی اش اینست که هر زمان که تغییر نکنید ترد خواهید شد. بنابراین بسادگی احساس ناقصی میکنید، گویی هر لحظه لازم است تغییر کرده و کامل شوید، درست به همان صورتی که دنیای بیرونی مدام محکوم میشود همیشه محکوم هستید.

۴. اعتراف. از اعتراف برای هدایت اعضا جهت برملا کردن رفتارها، ارتباط با دیگران، احساس های نامطلوب گذشته و حال، ظاهراً به منظور کاهش رنج خودشان و کسب رهایی استفاده میشود. بهرحال، هرچه برملا کنید بلافاصله جهت ذوب کردن شما و وادار کردن شما به احساس نزدیکی به گروه و غریبانه شدن با غیر اعضا استفاده میشود. اطلاعات جمع شده در خصوص شما میتواند علیه شما استفاده شود تا شما را وادار کند بیشتر احساس گناه، ناتوانی، ترس، و نهایتاً نیازمندی به فرقه و نیکی های رهبرش نمایید؛ و میتواند جهت وادار کردن شما به بازنویسی تاریخچه شخصی تان مورد استفاده قرار گیرد بطوری که زندگی گذشته شما را تماماً مملو از روسیاهی نشان داده، آنرا در برابر شما که احياناً بخواهید مجدداً به آن زندگی، خانواده، دوستان برگردید غیر منطقی جلوه دهد. هر گروه، تشریفات اعتراف گیری و جلسات انتقادی خاص خودش را دارد که ممکن است بصورت اعتراف و انتقاد از خود تک به تک در برابر یک فرد مسؤول یا بصورت جلسه گروهی انجام شود. اعضا نیز بعضاً گزارشاتی انتقادی از خودشان یا دیگران مینویسند.

در طول پروسه اعتراف گیری و بر اساس دستورالعمل های تعالیم گروه، اعضا یاد میگیرند که هر آنچه در خصوص زندگی قبلی شان، شامل دوستان، خانواده، و غیر عضو ها، بوده نادرست بوده و باید از آنها دوری و اجتناب شود. به شما مکرراً یادآوری میشود که "بیرونی ها تهدیدی برای شما هستند چرا که اهداف عالی شما را دنبال نمیکنند: آنها هوشیاری روانی شما را تحت تأثیر قرار میدهند، پیشرفت سیاسی گروه را کند میکنند، راه شما را به دانش نهایی سد می نمایند، یا باعث میشوند شما در زندگی گذشته و افکار نادرست باقی بمانید".

۵. عملکرد مرموز. عملکرد سوء استفاده گرایانه گروه بر روی اعضا به صورتی است که آنها تصور میکنند احساسات و رفتارهای جدید بطور ناگهانی در فضای جدید بوجود آمده است. رهبر اینطور القا میکند که این یک گروه برگزیده و منتخب با اهداف عالی است. اعضا در مراقب بودن برای دیدن رفتارهای خاصی که از آنها خواسته میشود مهارت کسب میکنند، یاد میگیرند نسبت به تمامی انواع اشاراتی که بواسطه آنها مورد قضاوت قرار گرفته و رفتارشان را تغییر میدهند حساس باشند. رهبران فرقه ها به پیروانشان میگویند "شما خود انتخاب کردید تا اینجا باشید. هیچکس به شما نگفته است که به اینجا بیایید. هیچ کس بر شما تأثیر گذاری نداشته است." در حالیکه در واقع پیروان در شرایطی هستند که آنان نمیتوانند به دلیل فشار اجتماعی و ترسشان فرقه را ترک کنند. بنابراین آنها به این باور میرسند که آنها واقعا این طرز از زندگی را انتخاب کرده اند. اگر بیرونی ها اشاره کنند که پیروان فدایی درون فرقه مغزشویی شده یا بازی خورده اند، اعضا میگویند "اوه، نه، من داوطلبانه انتخاب کرده ام". فرقه ها برای جا انداختن این داستان به اصطلاح

"داوطلب بودن" در اذهان افراد تلاش کرده، اصرار مکرر دارند که هیچ عضوی بر خلاف میل خود در فرقه نگاه داشته نشده است.

۶. اعمال تعالیم بر فرد. اعضا وجوه تاریخچه زندگی شخصی خود را بازنگری کرده و تغییر میدهند، بطوری که بر اساس رهنمود های گرفته شده یا آن تاریخچه را از نو بازنویسی میکنند یا بسادگی آن را فراموش مینمایند. اعضا بطور همزمان نیز یاد میگیرند تا واقعیت را از دید گروه تعبیر کرده و تجارب و احساسات خود را بصورتی که بر آنها اتفاق افتاده است نادیده بگیرند. در خیلی از گروه ها از ابتدای عضو شدن به شما گفته میشود که به ادراکات و یافته های خود توجهی نکنید، زیرا که شما تعلیم دیده نیستید و بسادگی باید نظرات قوام یافته و خطوط حزبی را قبول کرده و خود را منطبق نمایید.

بازنویسی تاریخچه شخصی اغلب بصورت بازتولید در می آید، بطوریکه یاد میگیرید خود را با تفسیر گروه از زندگی خود منطبق نمایید.

۷. علوم مقدس. عقل رهبر به عنوان درخشش علوم او تلقی میشود، که بر نظرات مرکزی فلسفی، روانشناختی، یا سیاسی او لایه هایی از اعتبار می افزاید. لذا او میتواند اعلام نماید که فلسفه گروه باید بر تمامی نوع بشر اعمال گردد و اینکه هر کس که مخالف بوده یا نظرات دیگری دارد نه تنها بی مرامی و حرمت شکنی کرده بلکه غیر علمی هم بوده است. برای مثال بسیاری از رهبران، در سوابق خود دست میبرند تا چنین وانمود کنند که گویا آنها با قدرت های برتر، رهبران مورد احترام تاریخی، و غیره ارتباط دارند.

۸. تبیین وجود. محیط خودکامگی فرقه بروشنی ابراز میدارد که اعضا اجزای یک جنبش برگزیده بوده و منتخب جهان هستند. غیر اعضا به این ترتیب بی ارزش و موجوداتی پائین تر میباشند. بسیاری از فرقه ها به اعضایشان می آموزند که " ما بهترین و تنهاترین هستیم" و یا به صورتی میگویند که "ما حاکمان روشنی بخش بوده و تمامی بیرونی ها موجودات پست تر هستند". این طرز تفکر، مبنای خام کردن اعضا است که با وجدان های خوب خود پیوسته اند، و به اعضا به عنوان مأمورین یا نمایندگان گروه های برتر اجازه میدهند تا از غیر عضو ها در جهت منافع گروه سوء استفاده نمایند. بعلاوه اعمال نظریه "ما در برابر دیگران"، به این معنی خواهد بود که اساس وجود شما بر بودن در گروه متمرکز بوده است. اگر شما گروه را ترک کنید، به پوچی پیوسته اید. این آخرین گام برای خلق وابستگی کامل اعضا به گروه است.

۳، ۴، ۳. سه مرحله شاین Schein

در این قسمت، مراحل را که افراد از آنها عبور میکنند تا رفتار ها و برخوردهایشان در فضای گروه تغییر کرده و پروسه های بازسازی فکری را کامل کنند، مورد بحث قرار میگیرند. این موارد توسط روانشناس ادگار شاین Edgar Schein تحت مراحل "خارج کردن از انجماد، ایجاد تغییرات، و منجمد کردن مجدد" نامگذاری شده اند.

۱. خارج کردن از انجماد. در این نخستین مرحله، برخوردها و انتخاب های گذشته شما، یعنی تمامی حس خویشتن و دیدگاهتان نسبت به وجود و فلسفه گردش جهان، توسط تعالیم، مشاوره های شخصی، پاداش، تنبیه، و سایر تبادلات درون گروهی نامتعادل میشوند. این عدم تعادل جهت تولید آنچه روانشناسان بحران هویت می نامند طراحی شده است. در حالیکه شما به گذشته و دنیا و رفتار و ارزشهای خود نگاه میکنید (به این معنی که

آنها را آماده خارج کردن از انجماد میکنید)، همزمان آنها را با سیستم جدید بمباران مینمایید. یعنی چنین برایتان جا می افتد که در گذشته اشتباه میکردید. این روند شما را وادار میکند که نسبت به اینکه چه چیزی درست است، چکار باید کرد، و چه انتخابی باید انجام داد دچار تردید گردید.

همانطور که قبلا تشریح شد، برنامه های تغییر رفتاری موفق جهت نگران کردن شما تا حدی که اعتماد به نفستان خدشه دار شود طراحی شده اند. این کار شما را در برابر پیشنهادات بازتر، و همچنین نسبت به محیطی دارای اشاراتی همچون "درست فکر کردن" و "درست ارتباط برقرار کردن" وابسته تر می نماید. مقاومت شما در برابر ایده های جدید، زمانی که احساس میکنید بین هیجان خارق العاده در خصوص تصمیم درست گرفتن در زندگی از یک طرف و ایده های گروه که راه برون رفت از این اضطرابات را نشان میدهند از طرف دیگر در حال از هم گسستن هستید، در هم میشکند.

۲. ایجاد تغییرات. در طی این دومین مرحله، احساس شما در برابر راه حل های ارائه شده از طرف گروه مسیری برای طی کردن پیدا میکند. شما حس میکنید که هیجان، عدم اطمینان، و تردید نسبت به خود میتواند با قبول مفاد ارائه شده توسط رهبر گروه تخفیف یابد. علاوه بر این، شما ناظر بر رفتار اعضای قدیمی تر هستید، و شروع میکنید از کارهای آنان تقلید کنید. بر اساس آنچه آزمایشات روانشناسی و ده ها سال مشاهدات نشان میدهند، زمانی که فرد ابراز تعهد نسبت به یک ایده در برابر جمع می نماید، رفتارهای او نیز متعاقبا بطور معمول در جهت حمایت از تعهدات اعلام شده شکل میگیرد. یعنی اینکه، اگر شما در برابر دیگران گفتید که شما متعهد میشوید که دارای خلوص باشید، بنابراین شما احساس میکنید که تحت فشار هستید که همان راهی را که دیگران تحت نام رسیدن به خلوص تعریف میکنند را تعقیب نمایید.

اگر شما زمان کافی در هر محیطی صرف نمایید، یک پیشینه شخصی از تجارب و فعل و انفعالات در آن بدست خواهید آورد. اگر آن محیط در جهت اهداف معینی ساخته و پرداخته شده باشد، تجارب، فعل و انفعالات، و روابط عرضی شما هم مشتمل بر هر آنچه هویت عمومی پرورش یافته در محیط باشد خواهند شد و با ارزش ها و نظرات اعلام شده در آن محیط در هم خواهند آمیخت.

حالا، وقتی شما در فعالیتهای مشترک با افراد هم عرض در یک محیط وارد میشوید که متوجه نیستید بصورت مصنوعی ساخته شده است، شما درک نمیکنید که واکنش های شما تحمیلی است؛ و وقتی شما تشویق میشوید که به زبان بیاورید که "حقا ایدئولوژی را فهمیده اید و تغییر کرده اید" و البته ظاهرا به این کار مجبور نشده اید، این فعل و انفعالات با هم عرض های خودتان شما را به این نتیجه گیری هدایت میکند که شما دارای اعتقاداتی متکی بر اعمال خودتان هستید. به عبارت دیگر، شما تصور خواهید کرد که شما خودتان به انتخاب آن ایده ها و رفتارها رسیده اید.

فشار گروهی اعضای هم عرض در این روند بسیار مهم است:

- اگر در برابر جمع بگویید که کاری را انجام میدهید، لاجرم آنرا انجام خواهید داد.
- وقتی کاری را انجام دادید، ناچار به آن فکر خواهید کرد و دغدغه ذهنتان خواهد شد.
- وقتی به آن فکر کردید (در محیطی که درک نمیکنید مجبور بوده اید)، نهایتا باور میکنید که خودتان به آن موضوع رسیده اید.

۳. منجمد کردن مجدد. در این آخرین فاز، گروه در برابر رفتار مطلوب به شما پاداش اجتماعی و روانی داده، و در قبال برخورد ها و رفتار غیر مطلوب بوسیله انتقادات تند، عدم تأیید توسط گروه، طرد اجتماعی، و از دست دادن موقعیت، شما را تنبیه میکند. بسیاری از گروه های مدرن بازسازی فکری، جویای تولید افرادی بشاش، غیر مقاوم، و پرکار هستند که از کارهای گروه شکایت نمیکنند و در خصوص کاهن، رهبر، یا مرشد از مسئولین سؤالی نمیپرسند. به میزانی که شما رفتارهای مطلوب گروه را از خودتان بروز دهید، انطباق شما از جانب رهبری به این صورت تعبیر خواهد شد که: "این نشانگر اینست که شما حالا بخوبی دریافته اید که زندگی قبل از تعلق شما به گروه غلط بوده و زندگی فعلی شما همان راه درستی است که باید طی کنید".

۳, ۵. تولید یک هویت جدید

به میزانی که یک گروه یا یک محیط تشکیلاتی بر اساس این شرایط، مضمون ها، و مراحل بنا شده باشد، مشخصا به همان میزان سوء استفاده در آن صورت میگیرد. همه فرقه ها و گروههایی که روند بازسازی فکری را اعمال مینمایند از تکنیک های عوض کردن ذهن به یک روش یا به یک میزان استفاده نمیکنند. اعمال این متد ها در داخل یک گروه روی افراد مختلف و همچنین در میان گروه های مختلف متفاوت است. غالباً، اعضای یک لایه هیچ آگاهی نسبت به نوع عملکرد و سوء استفاده ای که در سطوح بالاتر یا پایین تر در یک گروه صورت میگیرد یا تعالیم خاصی که برای هر دسته از افراد وجود دارد ندارند. بازسازی فکری بسیط، روان، و مزورانه بوده و بعضی اوقات شناخت آن، خصوصاً برای تازه کارها و کسانی که بیش از حد ایده آلیست هستند، سخت است. ولی وقتی این پدیده ظاهر میگردد، دارای پیامدهای قدرتمندی است.

به عنوان بخشی از روند نفوذ شدید و عمل تغییر دادن شخصیت فرد در بسیاری از فرقه ها، افراد دارای هویت اجتماعی جدیدی میشوند، که ممکن است، یا شاید هم ممکن نباشد، توسط یک بیرونی تشخیص داده شود. وقتی گروه ها به این هویت جدید اشاره میکنند، آنها از اعضای صحبت میکنند که تغییر کرده، از نو متولد شده، ارشاد گردیده، قدرتمند شده، باز تولد یافته، یا پالایش شده است. رفتار مورد تأیید گروه به عنوان نشانه عبور فرد به مرحله تبدیل شدن به فرد جدید تعبیر میشود. از همه اعضا خواسته میشود که این هویت اجتماعی جدید را از خود بروز دهند.

بهرحال، اکثریت بالای افرادی که این گروه ها را ترک میکنند از محتوای فرقه، و از رفتارها و برخوردهای فرقه ای تهی میشوند، و بدون عوارض به نقطه ای باز میگردند که قبل از پیوستن به فرقه بودند. ما ممکن است از خودمان بیرسیم - و قطعاً بسیاری اعضای سابق فرقه ها پرسیده اند - که چگونه فردی میتواند تحت آن شرایط، رفتار شنیع نشان داده و سپس تحت شرایط دیگری به عملکرد نرمال بازگردد. این پدیده بطور گسترده به عنوان دوبله کردن یا به عنوان تشکیل شبه شخصیتی (یا شبه هویتی)، یک هویت تحمیل شده، یک خویشتن فرقه ای، یا یک شخصیت فرقه ای توصیف شده است. آنچه در خصوص این توصیف مهم است آن است که آنان دعوت به توجه به یک پدیده مهم روانی و اجتماعی میکنند که نیازمند مطالعه دقیق است. یعنی اینکه افراد معمولی با اعتقادات و رفتارهای خودشان، میتوانند در هویت اجتماعی شان دچار چرخش شوند ولی نهایتاً میتوانند خویشتن قدیمی خود را باز یافته و به پیش حرکت کنند.

منظور این نیست که افراد در فرقه‌ها یا گروه‌هایی که پروسه‌های بازسازی فکری را مورد استفاده قرار میدهند با رل بازی کردن، تظاهر کردن، یا وانمود کردن فقط دروغ می‌گویند. هر کس که با یک دوست قدیمی که با عضو شدن در یک فرقه متعصب تغییر کرده دیدار کرده باشد، میداند که چیزی عمیق‌تر از صرفاً رل بازی کردن در آن دوست قدیمی عمل میکند که به خویشتن جدید وی یا گروه جدید او بستگی دارد، یعنی کوته‌فکرانه صحبت میکند، به شدت قلیان میکند، و بر اظهاراتش دگم است. این قطعاً نقش بازی کردن نیست. این پدیده بیشتر غریزی و یک تجربه واقعی است.

دوبله شدن، یا تشکیل شبه شخصیت، کلید مطلب است. این فاکتوری است که نهایتاً به اعضای فرقه امکان میدهد تا گروه هایشان را ترک کنند و به ما اجازه میدهد تا بفهمیم چرا کارهای مشاورین خروج از فرقه به عنوان وسیله‌ای برای هوشیاری مجدد شخصی که در معرض پروسه‌های بازسازی فکری بوده است مفید است. حقیقت اینست که هویت اجتماعی که در سیستم بازسازی فکری کسب گردیده باشد در طول زمان محو میشود، همانطور که برونزه شدن فرد در زیر آفتاب وقتی که مدتی دیگر زیر آفتاب نباشد از بین خواهد رفت. روند مربوطه البته خیلی پیچیده‌تر از این آنالوژی است که ذکر شد، ولی اصل مطلب اینست که تفکرات و رفتارهای فرقه‌ای اکتسابی و نه ذاتی است و ماندگار نمیشود.

هویت فرقه‌ای در یک محیط فرقه‌ای تولید و حفظ میشود. برخی افراد برای همیشه در گروه باقی می‌مانند، ولی تعداد بالایی در یک نقطه‌ای بالاخره جدا میشوند، که یا خودشان قدم به بیرون می‌گذارند و یا توسط خانواده و دوستان بیرون کشیده میشوند. فهم پدیده بازسازی فکری برای بیشتر دانستن در خصوص نقشی که مؤسسات پشتیبانی اجتماعی یا گروه‌های فشار برای همه ما ایفا میکنند حیاتی است. این موضوع نه تنها برای خانواده‌هایی که بستگانشان در گروه‌های فرقه‌ای هستند، بلکه همچنین برای اعضای سابق که میخواهند بدانند چه تئوری‌های روانشناسی یا اجتماعی برای توضیح آنچه بر آنها اتفاق افتاد وجود دارد، و برای هر کسی که میخواهد در خصوص عملکرد این مقولات مطالعه کند مهم است.

۴. فرقه‌ها چه عیبی دارند؟

رشد فرقه‌ها و تأثیرات آنها بر روی زندگی افراد و خانواده‌ها در دهه اخیر معنا و مفهوم جدیدی به خود گرفته است. فرقه‌ها حالا یک پدیده بین‌المللی هستند. میلیون‌ها خانواده در سراسر جهان وجود دارند که دنیایشان شدیداً بواسطه درگیریشان با فرقه‌ها تغییر کرده است. نفوذ فرقه‌ها در میان ما همچنین وارد قلمرو سیاسی و اقتصادی، با عواقبی برای همه ما، شده است.

نگرانی‌هایی که همه ما در آنها شریک هستیم به صورت زیر است:

- فرقه‌ها موجب خسران قابل توجهی بر افراد بی‌شمار و خانواده‌های آنان در جامعه ما میشوند.

- فرقه‌ها از روش‌های مجاب‌سازی روانی و اجتماعی پیچیده برای عضوگیری و حفظ نفراشان استفاده مینمایند. این روش‌ها میبایست مورد مطالعه و افشاگری قرار گیرند، به گونه‌ای که شهروندان بتوانند بدل‌های آنها را، به منظور اجتناب از قرار گرفتن در معرض استثمار توسط این گروه‌ها، آموزش بگیرند.

- فرقه ها از منابع مالی خود برای مهار انتقادات بحق در مورد خودشان و برخورد با این انتقادات بوسیله تهدید به اقدام قانونی و سایر اعمال اربابی استفاده میکنند.
- فرقه ها شاخص های تعدی خودکامه به اجتماع ما تحت عناوین مختلف هستند، و این مقوله نه تنها توسط دانشمندان علوم رفتاری بلکه همچنین توسط شهروندان معمولی که به آزادی خود بها میدهند باید مورد مطالعه قرار گیرد.

قانع کننده ترین تحلیل های مربوط به مشکلات و عواقب فرقه ها در جامعه ما، فارغ از مشاهده تأثیرات آنان بر افراد و خانواده ها، به عنوان یک موضوع امنیت ملی و تأمین عمومی مطرح گردیده است؛ یعنی نگرانی در رابطه با تأثیرات اعمال خاص آنان بر امنیت و سلامت جامعه بطور کل، مد نظر است. اعمالی نظیر سیگار کشیدن، نوشیدن مشروبات الکلی، استفاده از مواد مخدر، پر خوری، تنفس هوای آلوده، نژدن واکسن های ضروری، و غذا خوردن در رستوران های غیر بهداشتی هم میتوانند اثرات بسیار نامطلوبی داشته باشند؛ ولی آنهایی که تأثیرات فرقه ها را بر زندگی مردم مطالعه میکنند دریافته اند که اثرات آنها علاوه بر افراد و خانواده ها در بسیاری جهات یک موضوع سلامت و ایمنی و امنیت کل جامعه نیز هست. بنابراین فرقه ها بر زندگی ما خواه ناخواه به صور متعدد مؤثرند. یک فرقه لازم نیست حتما خیلی بزرگ باشد تا اوضاع فرد یا جامعه را زیر و رو کند.

۱, ۴. فرقه ها مؤسسات مشروع را مورد تهدید قرار میدهند.

در سالهای اخیر، برخی گروه های فرقه ای راههای جدیدی برای جذب افراد از طریق دستیابی به فعالیت های تجاری و نفوذ در مؤسسات دولتی یافته اند. یک مجموعه از گروه های فرقه ای اقدام به استفاده از برنامه های مدیریت تجاری میکنند که بطور عمده متکی بر روش های نفوذ شدید روانی است و در بسیاری از موارد به عنوان راهی جهت افزایش عضویت سازمانهای مادر به خدمت گرفته میشود.

بسیاری اعضای فرقه های مختلف برای مزد خیلی کم یا بدون مزد در مراکز اقتصادی که تحت تملک فرقه بوده و توسط فرقه شان اداره میشود کار میکنند. درآمد خود آنان نیز همراه با منافع شرکت بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به مرکز فرماندهی فرقه برده میشود. این کار فرقه ها را در یک موقعیت استراتژیک قرار میدهد تا بتوانند بهای خیلی کمی برای مشاغل بپردازند و لذا صنایع خصوصی نمیتوانند با آنان رقابت کنند. به این طریق، این شرکت های فرقه ای میتوانند خیلی از قراردادهای را ببرند. برای مثال، با بکار گیری از کارگر مجانی یا با حقوق خیلی کم، این گروهها میتوانند در بازار بصورت غیر منصفانه ای به رقابت بپردازند.

بوسیله استثمار کارگران بی مزد یا با مزد کم، اجتناب از پرداخت مالیات، وارد شدن در انواع تقلبها و کلاهبرداری ها، و استفاده از حس کنجکاوی عمومی و دنیای تجارت باز که مشتاق کار آزاد است، فرقه ها قادرند ثروت خود را افزایش داده، منابع جذب اعضای بالقوه را فراهم نموده، و کار و کاسبی را از دست تجارت های خصوصی خارج نمایند.

۴,۲. فرقه‌ها به بچه‌های ما آسیب رسانده و خانواده‌های ما را از هم میدرنند.

از بسیاری جهات، بچه‌ها ناتوان‌ترین قربانیان حاکمیت خشن و خودکامه‌ای هستند که بر زندگی بسیاری از اعضای فرقه‌ها تسلط دارد. نمونه‌های تاریخی متعددی، زشتی‌های فراوانی را در این خصوص روشن میسازند.

فرقه‌ها همچنین اعضای خود را علیه خانواده‌هایشان، با استفاده از تفکرات افراطی منطبق بر ایدئولوژی‌شان، بر می‌انگیزند. این کار هم برای جدا کردن اعضا از خانواده‌شان و هم تعلیم آنان به اطاعت از دستورات غیر منطقی فرقه صورت می‌پذیرد. فرقه‌هایی که از تکنیک‌های روانی استفاده میکنند معلوم گشته است که اعضای خود را وادار به بازخوانی گذشته خود با دیدی دیگر میکنند و خصوصا به آنان تصویر شیطانی از والدینشان میدهند تا اصلا به آنان اعتماد نکنند. به همین ترتیب همان طور که اشاره شد، فرقه‌هایی که با پوش مذهبی فعالیت میکنند اعضای خود را تعلیم میدهند تا بیرونی‌ها، حتی اقوام درجه یک، را مانند شیطان تلقی کرده و لذا از آنان به هر قیمت گریزان باشند.

۴,۳. فرقه‌ها خشن و سرکوبگر هستند.

فرقه‌ها به درجات زیادی ضایع‌کننده و مخرب هستند. بعضی صرفا با اعضای خود بد رفتاری مینمایند؛ در حالیکه برخی دیگر خشونت خود را متوجه بیرونی‌ها میکنند. البته برخی هم در هر دو جهت عمل مینمایند. اعضای فرقه‌ها، تحت هدایت رهبرانشان، به افسران مجری قانون شلیک کرده‌اند، در معاملات مواد مخدر و فحشا درگیر شده‌اند، به حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز مبادرت ورزیده‌اند، مدام به هتک حرمت پرداخته‌اند، اعضای نوجوان را تا حد مرگ کتک زده‌اند، تنبیهات مختلفی بر اعضای خود اعمال نموده‌اند، و حتی اعضای بریده خود را به قتل رسانده‌اند.

امروزه مشخص گردیده است که پدیده تروریسم با مقوله فرقه عجین گشته و به نوعی دو روی یک سکه شده‌اند. وادار کردن افراد به درگیر شدن در فعالیت‌های تروریستی در گروهی بازسازی ذهنی آنان و ایجاد تلقینات روانی در آنان است.

۴,۴. فرقه‌ها در توطئه و کلاهبرداری دست دارند.

گروه‌های فرقه‌ای نه فقط آشکارا در رفتارهای خشونت آمیز درگیر هستند، بلکه در فعالیتهایی که منجر به ورود اعضا در جرائم مختلف، از کلاهبرداری و دسیسه برای فرار مالیاتی گرفته تا جاسوسی علیه کشور به نفع دشمن، میگردند نیز وارد میشوند.

نگرانی دیگر در جامعه ما آن است که فرقه‌ها برخی از بهترین اذهان جامعه ما را از آموزش و افکار مثبت منحرف میکنند. بسیاری از افراد از اینکه در خدمت بشریت از طریق علم، پزشکی، تدریس، مهندسی، و سایر مشاغل قرار گیرند بازداشته شدند. در عوض، آنها به فرقه‌ها کشانده شدند، جایی که نهایتا سالهای عمرشان را فقط برای قدرت و منافع رهبر فرقه صرف کارهای غیر قانونی نمودند. آنها بهترین سالهای زندگی‌شان را از دست داده، و وقتی جدا میشوند ممکن است نتوانند توانائی‌ها و استعدادهای قبلی‌شان را بکار گیرند چرا که در بسیاری از زمینه‌ها عقب افتاده‌اند.

۴,۵. فرقه‌ها آزادی ما را می‌گیرند.

به علت تعهد کاملی که از اعضا خواسته میشود و به دلیل سختی درخواست‌هایی که بر آنان اعمال میگردد، فرقه‌ها آسیب بسیار جدی به روش دموکراتیک زندگی ما میزنند. آنها عمداً جلوی اهداف تحصیلی و شغلی افراد را میگیرند، خانواده‌ها را از هم می‌گسلند، روابط شخصی را به درگیری میکشانند، و پیروان را مجبور به تحویل دادن پس انداز، متعلقات، و تمامی دارائیهایشان مینمایند. عواقب عضویت در بسیاری از موارد خورد کننده، دراز مدت، و بعضاً غیر قابل جبران است.

برخی اعضای فرقه‌ها کارشان به بیمارستان روانی میکشد؛ برخی دیگر بعضاً سالها بعد از یک تجربه فرقه‌ای منزوی میشوند، و هرگز جمع و جور نمیگردند. افرادی که چنین تجارب حادی را داشته‌اند، خصوصاً اگر با یک خورد شدن عنصر خویشتن ترکیب شود، بعضاً نیاز به مراقبت ویژه دارند. حتی آنهایی که ممکن است مشکلات حاد روانی را تجربه نکرده باشند اغلب دارای مشکلات قابل توجهی جهت تطابق با زندگی نرمال بعد از ترک فرقه میباشند.

۴,۶. فرقه‌ها دارایی‌های ما را میبرند.

رهبران فرقه‌ها قادر بوده‌اند پیروان ثروتمند را وادار به تسلیم مبالغ هنگفت و شگفت‌انگیزی از پول خود کنند، همانطور که توانسته‌اند تعدادی را مجبور به حتی دادن هر آنچه داشته‌اند بنمایند. اگر چه برخی دادخواهی‌ها به نفع شاکی‌ها جهت پس گرفتن برخی ضرر و زیان‌ها صورت گرفته است، اما در اغلب موارد قربانیان فرقه‌ها اقدام قانونی به عمل نمی‌آورند.

۴,۷. فرقه‌ها از بازرسی فرار میکنند.

علیرغم سابقه نسبتاً سببانه‌ای که فرقه‌ها در رفتارهای سرکوبگرانه دارند، آنان همچنان از زیر بازرسی و کنترلی که بر سایر سازمانها و فعالیتهایشان اعمال میشود میگریزند. فرقه‌ها، به غیر از رفتار غیر قابل قبولشان، چه عیبی دارند؟ آیا مشکل اینست که ماهیت آنها خیلی کم درک شده و لذا به ندرت زیر نظر بوده‌اند؟ اگر زیر نظر بودند، مطمئناً اعتراض خیلی بیشتری به آنها میشد. در حال حاضر، بسیاری از مردم نسبتاً از وجود فرقه‌ها بی‌اطلاع هستند مگر اینکه از طریق رسانه‌ها با رفتار شگفت‌انگیز یا غیر قانونی آنان یکه خورده باشند. وقتی موضوعی رو میشود، مردم ممکن است در توجه به مسئله فرقه‌ها مشکل داشته و به خطا بروند. آنها حتی ممکن است بگویند که آنچه در فرقه‌ها اتفاق می‌افتد متفاوت با رفتار رئیسی که مدام دستور میدهد، یا پدری که خود رأی است، یا خانواده‌ای که دچار اخلال میباشند، یا ارزش‌های اعمال شده توسط شریعت و مذهب نیست.

۴,۸. فرقه‌ها چه تفاوتی با سایر گروه‌های انضباطی دارند؟

فرقه‌ها بروشنی متفاوت از گروه‌های کاملاً انضباطی مانند ارتش هستند. این گروه‌ها اگرچه منضبط و کنترل شده میباشند ولی فاقد برنامه کار دوگانه بوده و سوء استفاده‌گر یا دارای رهبری متمرکز

نیستند. زمانی که بررسی شود آیا روش های سوء استفاده ذهنی و فریبکاری با شدت و حدتی که در فرقه ها معمول است در این گروه ها اعمال میشوند یا خیر، تفاوت ها معلوم میگردند.

سازمان های مذهبی اصیل جستجوی خود را بر افراد تنها و آسیب پذیر متمرکز نمیکنند؛ در واقع، بسیاری محافل از تست های روانشناسی برای شناختن و حذف کسانی که انگیزه شان برای پیوستن به گروه منتج از عدم تعادل روحی است استفاده مینمایند. همچنین سازمان های مذهبی اصیل عضوگیری را بر روی افراد پولدار که به شکل قلق به آنها نگاه میشود، آنطور که در مورد آن دسته از فرقه ها که افراد ثروتمند را هدف قرار میدهند صدق میکند، متمرکز نمیکنند.

تعلیمات نظامی و برنامه های تمرینی اجرایی مشروع ممکن است از فرامین و همچنین بطور هم عرض از فشار برای کسب انطباق با یک روش جدید فکری یا رفتاری استفاده نمایند. ولی آنها در پی شتاب دادن به این پروسه با استفاده از تهی سازی روانی شدید یا ایجاد احساس ناتوانی، گناه، و پوچی در افراد نیستند؛ تمرینات نظامی پرتکاپو به منظور قدرت بخشیدن به عملکرد افراد استفاده میشود، و مانند فرقه ها سعی نمیکنند فرد را ضعیف نمایند. مؤسسات اجتماعی متعهد به قوانین، از روشهای حاد ایجاد تغییر در افراد، فریبکاری، یا گمراه کردن نفرات، مشابه آنچه که توسط بسیاری از فرقه های معاصر بکار گرفته میشود استفاده نمیکنند.

و آنچه که عیب فرقه هاست تنها این نیست که فرقه ها انجمن های سری هستند. در فرهنگ ما، انجمن های سری اجتماعی، بوضوح به رسمیت شناخته شده اند که در آنها اعضای جدید از قبل میدانند که به تدریج با رسوم مشترک گروه حتی اگر آنها همه چیز را در خصوص گروه از ابتدا ندانند آشنا میشوند. این متفاوت از گروه های فرقه ای و سایر گروههایی است که از روش های بازسازی فکری استفاده میکنند. در این گروه ها، عمدا از فریب در خصوص آنچه که گروه برایش پدید آمده و آنچه رسوم داخلی ممکن است باشند استفاده میشود، و از ابتدا فریبکاری در خصوص آنچه هدف نهایی برای اعضا خواهد بود، آنچه نهایتا خواسته خواهد شد و انتظار میرود، و آسیبی که از برخی اعمال ممکن است منتج شود بکار گرفته میشود. یک ارتباط سری به معنی رابطه همراه با کنترل ذهنی نیست.

امروزه، امور عضوگیری و فعالیتهای برنامه ریزی شده بسیاری از فرقه ها موجب نگرانی های روشن و ملموس اجتماعی شده است. چگونه یک اجتماع میتواند از افرادش به بهترین شکل در برابر آسیب های فرقه ای، بیهوده نشان دادن توانایی های افراد در عمل مختارانه، از دست دادن مهمترین سالهای زندگی، و استثمار تحقیر آمیز حفاظت کند؟ چگونه میشود از سلب آزادی های فردی و حق انتخاب نفرات در خصوص اعمال مذهبی و مناسبات گروهی جلوگیری نمود؟ و در حالیکه از آزادی مذهبی حمایت میشود، چگونه یک اجتماع میتواند از خانواده به عنوان یک نهاد مقدس اجتماعی در برابر تهدید فرقه که خود را خانواده برتر دانسته و با اساس خانواده به مخالفت میپردازد حمایت نماید؟

۴,۹. چه باید کرد؟

حتی یک مرور مختصر از ریخت و پاش ها و عواقب فرقه ها نشان میدهد که چرا ما لازم است در خصوص فرقه ها نگران باشیم. ولی نگرانی ما باید متمرکز بر مدیریت و نه اعتقادات آنان باشد. مردم آزاد هستند به هر

آنچه که برمیگزینند معتقد باشند. در هر صورت، حتی در یک دموکراسی، بعد از بازرسی و ارزش گذاری روابط درونی گروه های بخصوص، شهروندان میتوانند دلایلی برای نگرانی داشته باشند، چرا که آنان تأثیرات آنرا بر افرادی که تحت استیلا و اراده رهبران فرقه ها قرار گرفته اند مشاهده میکنند. فرقه ها، همانطور که دیده ایم، نخبه سالار هستند یعنی احساس میکنند که حق دارند تعیین نمایند که چه کسی رشد کند یا حتی زنده بماند. بعنوان شهروندان یک جامعه انسانی و آزاد اندیش، ما باید نگران سلامت، رفاه، و امنیت همشهری هایمان باشیم، خصوصا بچه هایی که در فرقه ها هستند.

رقم بالایی از افراد، فرقه ها را لحظه ای و گذرا فرض میگیرند که بزودی محو خواهند شد. این اصل مطلب نیست. ما باید بر انکار گسترده کسانی که زحمت مطلع شدن در مورد فرقه ها را به خود راه نمیدهند یا کسانی که در پشت توهمات مخفی میشوند فائق بیاییم. برخی مردم مایلند تصور کنند که اگر مشکلی را نادیده بگیرند، خود بخود از بین خواهد رفت. توجیه گران فرقه ها که به آنها تنها بصورت سطحی نگاه میکنند در دفاعشان از فرقه ها توهمات را تقویت کرده و جلوی آگاهی عمومی را در خصوص موضوعی که لازم است جهت جلب توجه عمومی فریاد شود میگیرند.

توجیه گران و سخنگویان فرقه ها میخوانند ما باور کنیم که فن روانشناسانه بازسازی فکری از بین نخواهد رفت، و از بین رفتن آن نیز خالی از ضرر نخواهد بود. ما در واقع دیده ایم که تکنیک های فرقه ها در مجاب سازی و کنترل ذهنی در دو دهه اخیر هر چه ماهرانه تر، زیرکانه تر، و مخرب تر شده اند. آموزش، اطلاع رسانی، و مراقبت بصورت مستمر برای آزاد نگاه داشتن خودمان و ذهنمان ضروری است.

۵. جذب اعضای جدید

همه ما در برابر عضو گیری فرقه ها آسیب پذیر هستیم. فرقه های بسیاری، با استفاده از برخورد ها و ترفند های فراوان، فعالانه در هر لحظه بدنبال عضوگیری هستند، بطوریکه این احتمال وجود دارد که همین الان یک فرقه به بدنبال شما باشد. در هر سنی که باشید، علائق شما هر چه که باشد، به هر سبکی که زندگی کنید، گرفتار شدن در چنگال یک مسئول عضو گیری فرقه، به سادگی گرفتن یک کارت کتابخانه است. راه های مختلف درگیر شدن در یک فرقه، به تعداد فرقه های موجود میباشد.

هر گروه متد های عضو گیری خودش را بوجود آورده است؛ که از تماس های فردی گرفته تا تبلیغ در کیوسک ها، روزنامه ها و مجلات، و در تلویزیون و رادیو را شامل میشود. نقطه شروع عضو گیری ممکن است متفاوت باشد، اما یک فاکتور در آن ثابت است و آن اینست که انبوهی فریبکاری مورد استفاده قرار میگیرد. این فریبکاری ها در نقطه عضو گیری از مخفی کاری در خصوص آنچه واقعا ماهیت گروه را تشکیل میدهد گرفته تا مخفی کاری در مورد منظور نهایی از عضویت را شامل میگردد.

یک نفر ممکن است طی یک تماس از طریق کامپیوترتان شما را به یک فرقه بکشاند. شما ممکن است برای یک دوره آموزشی ثبت نام کرده و دریابید که استاد راهنمای شما یک فرقه ای سرسپرده است، که بطور پنهانی در صدد عضو گیری دانشجویان میباشد. شما ممکن است با پزشک، دندانپزشک، یا همسایه خانه کناری برخورد داشته باشید و آنها تلاش نمایند شما را عضو گیری نمایند. در یک کار تحقیقی اخیر در خصوص ۳۸۱ عضو سابق مربوط به ۱۰۱ گروه فرقه ای مختلف، ۶۶ درصد خاطر نشان کردند که برخورد

اولیه آنها با گروه مربوطه توسط یک دوست یا خویشاوند صورت گرفته است؛ و البته بقیه توسط غریبه ها عضو گیری شده بودند.

عضوگیری یک فرقه در سه گام اصلی صورت میگیرد:

- مراجعه اولیه توسط مسئول عضوگیری فرقه و دعوت به یک محل مجلل یا به یک مناسبت مخصوص یا جلسه ای مهم و جذاب
- برقراری ارتباط نخست با فرقه یعنی جایی که احساس خواهید کرد که دوستان دارند و پذیرفته شده اید
- حصول اطمینان از اینکه شما مجدداً به فرقه برگشته و تعهدات بالاتری را به گردن میگیرید، با استفاده از روش های مجاب سازی روانشناختی

۱, ۵. مراجعه اولیه

اعضای فرقه در خصوص استفاده از روش های مجاب سازانه برای مراجعه به اعضای بالقوه تعلیم میگیرند. زیرا ما همه موجودات اجتماعی هستیم، بسیاری از ما مستعد گوش دادن به افراد خوش ظاهری هستیم که با برخوردی دوستانه یا در جهت کمک به ما مراجعه میکنند و با اشتیاق تمام در خصوص اعتقاداتشان صحبت مینمایند.

افراد متعددی گفته اند که وقتی از خانه بیرون رفته و در خیابان قدم میزدند، افرادی با ظاهری صمیمی که در خیابان کار توضیحی مینمودند به آنها مراجعه کرده و با استفاده از روش های القای شدید گناه و ترس، آنها را عضو گیری کرده اند. ولی آنچه واقعا آنها را وادار به تصدیق گروه کرده است یک دعوت شخصی به محلی برای اقامت یا غذا یا دوستانی که خودشان در خیابان ها نبودند بوده است. هم چنانچه شیرینی زندگی آرمانی و هم نشان دادن دنیای تباهی، هر دو در عضو گیری جذاب هستند، زیرا که مراجعه کننده چیزی را ارائه مینماید که شخص تصور میکند نیاز دارد.

بطور عام، اعضای فرقه ها خودشان به دنبال گروه به جستجو نپرداخته اند بلکه به نوعی به آنها مراجعه شده است. تعداد کمی از افراد در پاسخ به تبلیغات انجام شده به درون فرقه ها جذب گردیده اند، ولی حتی در این حالت هم آنچه گره آنها را محکم نموده جاذبه شخصی مسئول عضوگیری بوده است. مسئول عضو گیری گروه معمولاً فرد سرسپرده ای است که با جانفشانی تمام بر روی جذب اعضای هرچه بیشتر به داخل گروه متمرکز میباشد.

۱, ۵. فرقه ها چه کسانی را عضوگیری مینمایند؟

فاکتورهای آسیب پذیری یک فرد، یعنی شرایطی که عضوگیری به داخل فرقه را تسهیل میکند، به صورت زیر میباشد:

- معلق بودن در وسط وابستگی های مهم زندگی نظیر تعهدات کاری در شغل و مدرسه یا مشکلات زندگی بطور عام
- درگیری با قدری افسردگی یا کمی تنهایی.

فرقه ها عضو گیری خود را متوجه افراد آسیب پذیر میکنند چرا که بعید است چنین افرادی از پشت پرده فریب واقعیت را ببینند. فرقه ها همچنین افراد با محبت، مطیع، بشر دوست، و منعطف را هدف قرار میدهند زیرا چنین افرادی بسادگی قابل مجاب شدن و اداره میباشند. فرقه ها ترجیح میدهند با اشخاصی از تیپ متمدن، غیر مطیع، یا خود محور بین برخورد نکنند چرا که آنها به سختی قابل تغییر و کنترل میباشند. یک فاکتور مهم دیگر آن است که فردی که توسط یک رابط عضو گیری فرقه مورد مراجعه قرار میگیرد باید تصور کند که گویا زمان برای چک کردن پیشنهاد وجود دارد. همچنین، لازم است او بلافاصله نسبت به پیشنهاد واکنش نشان دهد. فردی که اقدام به عضو گیری میکند باید در برخورد اول فوراً اقدام به جمع آوری اطلاعات کافی در خصوص شخص مورد نظر برای شکل دادن به بحث نموده و گروه را در نظر فرد به صورتی که مایل است بداند یا آنرا تجربه نماید نشان دهد.

۲، ۱، ۵. فرقه ها کجا به عضو گیری میپردازند؟

فرقه ها همه جا عضو گیری میکنند. آنها کلاس درس، سمینار، خلوتگاه، گردهمایی مذهبی، و تمامی انواع جلسات را برای این کار برقرار نموده و به خانه گردی هم میپردازند. آنها مدرسه، دانشگاه، درمانگاه، و مؤسسات تجاری بوجود می آورند. آنها در مجلات، روزنامه ها، و ژورنال های تجاری تبلیغ میکنند. آنها در جلسات حرفه ای و تجاری، سمینارهای تخصصی، و نمایشگاه های خیابانی میز جهت مراجعه میگذارند. یک فرقه ممکن است حتی از گروه های موسیقی به عنوان یک وسیله جذب افراد در پاساژها و مراکز تجمع بزرگ استفاده نماید. البته، اعضای فرقه ها در دایره خانواده، شبکه دوستان، همکاران، و انجمن های حرفه ای، مذهبی، یا اوقات فراغت نیز به عضو گیری میپردازند.

اگر چه فرقه ها در همه جا فعال هستند، ولی محیط های مدرسه و دانشگاه میدان مستعدی برای عضو گیری تمامی انواع فرقه ها است. برخی فرقه ها اعضای خود را مأمور میکنند تا در محیط های مدارس ابتدایی و متوسطه، در خوابگاههای دانشجویی و در روزهای فعالیت تازه واردین در دانشگاه، و تمامی انواع مناسبت ها و موقعیت ها به عضو گیری بپردازند. فرقه ها از استراتژی های مختلفی استفاده میکنند و آنها را هر زمان لازم باشد به منظور افزایش احتمال موفقیت خود تغییر میدهند.

هر فرقه ای متدهای خاص خودش را بوجود می آورد. برخی دفترچه دستورالعمل راهنما جهت عضو گیری دارند و تعلیم خاصی برای اعضای که جهت عضو گیری مشخص شده اند را در نظر میگیرند. گروه هایی رابطین عضو گیری را جهت یافتن صرفاً افراد خام میفرستد؛ برخی سهمیه ای برای هر عضو مشخص میکنند تا جذب نماید. بعضی فرقه ها به اعضا میگویند اسامی هر کس را که میشناسند لیست کنند و سپس به همه آنها جهت پیوستنشان مراجعه نمایند. رهبری فرقه به اعضا کمک میکند تا لیست برخورد خود را تصفیه کرده و نقاط ضعف اعضای احتمالی آینده را، بر پایه توضیحاتی که در گزارشات کتبی داده شده است، معین نمایند. هیچ حد و مرزی برای استفاده از فریب و خدعه وجود ندارد. اعضای سابق فرقه ها میگویند که آنها بدلیل میزان فریبی که در جذبشان بکار گرفته شده بود حتی برداشتن اولین گام حیاتی به سمت پیوستن به فرقه را هم حس نکرده بودند.

۵,۲. دعوت

زمانی که اولین تماس با یک سوژه برای عضویت صورت میگیرد، پروسه مجاب سازی ممکن است چیزی شبیه به این باشد:

۱. فرد مسئول عضوگیری در فرقه، که به هیچ وجه تهدید آمیز به نظر نمیرسد، اطلاعاتی در خصوص سوژه یا عضو بالقوه جمع میکند تا اینطور وانمود کند که مراجعه کننده و مراجعه شونده شبیه به هم بوده و وجوه مشترک فراوانی دارند و همچنین در هماهنگی کامل به سر میبرند.
۲. در این روند، مسئول عضوگیری به عضو بالقوه این احساس را میدهد که او در تطابق کامل با مراجعه کننده که فردی خوب و صالح بوده و توجه و علاقه خاصی به وی دارد میباشد.
۳. مسئول عضوگیری نقش آینه را برای علائق و ویژگی های خاص عضو بالقوه ایفا مینماید. این علائق میتواند معنوی، تجاری، سیاسی، موسیقی، یا هر چیز دیگری باشد. رابط عضو گیری سپس به عضو بالقوه نشان میدهد که چیزی برای ارائه دارد، که میتواند برای شروع بصورت دعوتی جذاب به یک جلسه، کلاس، یا شام طرح گردد.

"گروه مقدم یا ارگان پوششی" مؤسسه ای است که به عنوان یک جبهه کاذب برای عملی غیر از هدف واقعی که پشت پرده باقی میماند خدمت میکند. اغلب فرقه ها دارای گروه های مقدم یا ارگان های پوششی هستند، که برخی اوقات انواع متعدد دارند که بطور خاص به منظور جذب افراد با علائق متنوع بوجود آمده اند. در میان این گروه های پوششی، کلاس های آموزشی، گروه های مطالعاتی، گروه های فلسفی، باشگاه های اجتماعی، سازمان های اوقات فراغت، سمینارهای مدیریت یا تعلیمات مشاغل، فعالیتهای مردمی، انجمن های محلی، کمیته های سیاسی، برنامه های خیریه ای، کلاس های ورزشی، باشگاه های مسافرتی، گروه های کارگری، برنامه های کاهش وزن، دفاتر پزشکی، درمانگاه های روانپزشکی، و مجموعه های چاپ و انتشارات به چشم میخورند.

عموما، وقتی فردی به اولین مناسبت دعوت شده میرود، او هیچ نشانه ای از ارتباط با یک فرقه یا زمینه ای از وجود یک سازمان را مشاهده نمیکند. اغلب حتی نام رهبر هم تا زمانی که فرد به شبکه عضوگیری تا مرحله وارد نشده باشد مطرح نمیشود.

۵,۲,۱. عضوگیری خیابانی

اغلب کسانی که مورد مراجعه خیابانی قرار گرفته اند اظهار تعجب کرده اند که چطور فرد مراجعه کننده در خلال صحبت ها از علائق آنان آگاه شده و لذا پیشنهاد خود را منطبق با تمایلاتی که فرد ناخودآگاه ابراز کرده، نموده است. روش های استاندارد در گروه ها برای مراجعه و جذب رهگذران آموزش داده میشوند. ممکن است عجیب به نظر برسد که چقدر هر کسی بسادگی میتواند با بیانات نرم، جذاب، و عناوین جالب، که همه آنها ساختگی است گول بخورد یا قدم به پیوستن در یک فرقه بگذارد. اغلب افراد فکر میکنند که فرقه ها با موعظه های طولانی در خصوص گناه، یا رستگاری، یا چیزی از این نوع و با بحث های مفصل از جانب نفرات بخصوصی افراد را جذب مینمایند.

۵,۲,۲. آن قدم حیاتی اولیه

بسیاری اعضای سابق فرقه ها به مقوله ای تحت عنوان "آن قدم حیاتی اولیه" اشاره کرده اند. در حالیکه آنان به گذشته نگاه میکنند، متوجه میشوند که به دلایل متعددی اولین گام آنان در پذیرش یک دعوت یا یک درخواست، آغاز درگیر شدن هفته ها، ماه ها، یا سالها در یک فرقه بوده است. در بسیاری از موارد، اعضای بالقوه برای شرکت در مناسبتی در همان لحظه تحت فشار قرار گرفته اند. مسئول عضوگیری در فرقه به آنان میگوید که مناسبت مربوطه کمال مطلوبشان را برآورده خواهد کرد، و به آنها هیچ فرصتی بابت فکر کردن به این که آیا واقعا میخواهند شرکت کنند یا نه داده نمیشود.

اعضای سابق فرقه ها میگویند که جدا از آنچه به آنها گفته شده، آنچه خوانده اند، و آنچه در اولین دیدار تجربه کرده اند، فرد مراجعه کننده در آن نقطه اولیه آنقدر ملتمسانه برخورد کرده است که آنها را در بسیاری جهات قلاب نموده است. این قلاب شدن، ترکیبی از نیازهای خود آنان در زمان برخورد بعلاوه شخصیت و نحوه برخورد فرد مسئول عضوگیری، و همچنین این واقعیت که آنچه که وی مطرح نموده روی آنها کلیک کرده، بوده است. مسئول عضو گیری همچنین آنها را متقاعد نموده است که زمان برای چک موضوع ندارند و متقاعد شده بودند که به آنچه پیشنهاد میشود نیازمند هستند.

۵,۳. اولین تماس فرقه

فرقه ها مانند بسیاری از گروه هایی که در جامعه میشناسیم نیستند. فرقه ها در سطح، ممکن است شبیه به گروه های معمولی باشند، ولی در بسیاری جهات متفاوت از آنها هستند. پیوستن به فرقه مانند پیوستن به یک باشگاه محلی و یا مانند استخدام در یک شرکت تجاری یا یک سازمان مجاز غیر انتفاعی نمیشود. گروه های معمولی میخواهند شما بدانید که دقیقا چه کسانی هستند و برنامه شان چیست؛ آنها از شما قبل از اینکه ببینید یا شغلی را بپذیرید اشراف آگاهانه و کامل العیار میخواهند.

فرقه ها ظاهر کاملا عادی دارند ولی در جریان عضویت در یک فرقه چیزهای تعجب بر انگیز و ترسناکی در برابرتان ظاهر میشوند. آنچه شما در نگاه اول مینبید همان چیزی نیست که در داخل آن نهفته است و یا نهایتا به آن ختم میشود.

برخی گروه ها شما را به غذا دعوت میکنند، و ادعا مینمایند که سازمان های صلح طلب هستند در حالیکه واقعا یک سازمان پوششی برای یک فرقه بین المللی میباشد. آنها شما را به حاشیه شهر برای یک سمینار سه روزه دعوت مینمایند. سپس وقتی به آنجا رفتید، از شما میخواهند که برای یک برنامه یک هفته ای بمانید، آنگاه شما را برای یک سمینار دیگر سه هفته ای دعوت میکنند. بعد از طی این پروسه شما آنقدر به عقاید آنها وابسته میشوید که آنها قادر میشوند شما را به خیابان ها برای جمع آوری پول و جذب اعضای جدید بفرستند. حدود یک ماه بعد از اولین برخوردها، به یمن تکنیک هایی که بکار میگیرند، اغلب کسانی که عضوگیری شده اند کاملا گرفتار گشته اند.

کسانی که جذب شده اند به اردوهای خارج از شهر، کلاس های آخر هفته، تأسیسات مخفی فرقه، محل های کار در بیابان، و بسیاری محل های دیگر برده میشوند تا آنها را از دسترسی به زندگی معمول اجتماعی شان دور نگاه دارند. رهبران فرقه ها و رؤسای گروه هایی که از پروسه های بازسازی فکری

استفاده میکنند میدانند که این تغییر مکان یک وسیله عملی و مؤثر جهت تغییر سریع رفتار و کردار فرد است. وقتی فرد از حمایت اطرافیان، زمینه اجتماعی، و همینطور قشر فکری اش جدا گردید و به محیط جدید با ویژگی های تازه آورده شد، به سختی میتواند در برابر حل شدن در آن مقاومت نماید.

اغلب فرقه ها طرح های معینی برای جذب اعضای جدید دارند. به محضی که هرگونه توجه از طرف فرد مراجعه شده نشان داده شود، وی از طرف مسئول عضوگیری یا سایر اعضای فرقه بمباران محبت میشود. این روند دوستی ساختگی و توجه مصنوعی به عضو جدید توسط بسیاری از گروه های فرقه ای که برنامه شان جذب مردم به درون فرقه ها است به عنوان شیوه کار انتخاب گردیده است. بمباران محبت یک اقدام هماهنگ و معمولاً تحت هدایت مستقیم رهبری است که اعضای قدیمی را درگیر جاری ساختن سیل تملق گویی، لفاظی های فریبکارانه، ابراز عشق و علاقه، و نشان دادن توجه بسیار به سوی اعضا و جذب شدگان جدید مینماید. بمباران محبت، یک ترفند فریبکارانه برای بسیاری از فرقه ها جهت عضوگیری است.

علاوه بر این، تازه واردین توسط اعضای قدیمی دوره میشوند، و این اعضای با تجربه نه تنها آموزش گرفته اند تا عضو جدید را بمباران محبت نمایند، بلکه با بهترین رفتار و برخورد ممکن سعی میکنند با افتخار تمام اشتیاقشان را نسبت به عضویت، برتری سیستم اعتقادی جدید، و منحصر به فرد بودن رهبرشان ابراز دارند. آگاهانه یا ناآگاهانه، اعضا همیشه به زبان خاص فرقه صحبت کرده و احساساتشان را ابراز میدارند، که البته به نظر میرسد همه حرف یکدیگر را میفهمند، ولی هدف از این کار دادن این احساس به تازه وارد است که خود را خارج از فرم، قدری غریبه، و بی سواد در مقایسه با استانداردهای فرقه بیابد. دیدار کننده یا شرکت کننده در جلسه به تدریج شروع به تمایل به برقراری نوعی ارتباط با بقیه گروه مینماید. در حالیکه تمامی محیط اطراف القا کننده افکار فرقه است، تازه وارد خیلی زود در میابد که برای پذیرفته شدن به عنوان بخشی از گروه، لازم است رفتار سایر اعضا را آینه وار تقلید نماید و ادای نوع حرف زدن آنها را درآورد.

از آنجا که بسیاری از گروه ها از این تکنیک که اعضای قدیمی تر را آموزش بدهند تا مأمور مراقبت از اعضای جدیدتر و تازه واردین باشند استفاده میکنند، این افراد تحت هیچ شرایطی تنها نبوده و نمیتوانند به آزادی بین خودشان صحبت کنند. بنابراین، برنامه تعلیماتی فرقه و فضای بازسازی فکری که بوسیله مدل قرار دادن رفتار اعضای قدیمی تر اعمال میگردد، مانع از آن میشود که اعضای جدید و تازه واردین سیستم را به چالش بطلبند. هیچ فرصتی جهت ابراز حمایت، همدردی، و ارزشمند شمردن هرگونه تردید یا احساس منفی داده نمیشود. در هر فرقه ای به طریقی، به اعضای جدید گفته میشود که هرگز فضای منفی نباید بروز داده شود. هر کس اگر هر گونه سؤال، دودلی، یا احساس منفی دارد، باید با مسئول مستقیم بالای خود، مربی، مساعد، یا راهنما مشورت نماید. از آنجا که کسانی که تردید یا سؤال دارند از بقیه افراد جدا و ایزوله میشوند، نفرت جدید چنین برداشت میکنند که همه افراد نسبت به هرآنچه که در جریان است موافق هستند.

توجه کامل تازه واردین به برنامه سنگینی از فعالیتهای مختلف از جمله بازی، شرکت در کلاس درس، آواز خوانی جمعی، انجام کارهای اشتراکی، مطالعه متون پایه، شرکت در تجمعات، رفتن برای جمع آوری پول، یا به انجام رساندن مأموریت های متعددی از قبیل نوشتن پروسه زندگی برای چک توسط گروه

جذب میشود. به این ترتیب، تازه واردین به حدی مشغول میشوند که آنها فرصت فکر کردن در خصوص آنچه انجام میدهند و یا آنچه با آنها انجام میشود نمی یابند.

۵,۴. ادامه کار: کسب تعهدات بالاتر

برخی مردم وقتی در خصوص عضو گیری فرقه ها فکر میکنند، یک فرد رجزخوان، دریده، و متعصب را در نظر تصویر مینمایند. این تصویر بسیار از روند عضو گیری واقعی که فوق العاده پیچیده عمل میکند فاصله دارد. رهبران فرقه ای افرادی مؤثر هستند و مسئولین عضو گیری با لفاظی فریبکارانه، جذب، سوء استفاده روانی، و حقه بازی افراد را به سمت آن گام حیاتی اولیه کشانده و سپس تعهدات فزاینده ای نسبت به گروه بر دوش آنان قرار میدهند. جذب به درون فرقه بوسیله پروسه های مجاب سازی و حساب شده به اجرا در می آید؛ و این عمل عضو گیری و ایجاد تغییر بر خلاف ادعای فرقه ها که میگویند مردم آزادانه به آنها میپیوندند صورت میگیرد. بسیاری از کسانی که در فرقه ها عضو شده اند واقعا علم کمی نسبت به آنچه نهایتا بر سرشان خواهد آمد دارند، و برای یک عضو جدید به ندرت پیش می آید که چیزی مانند کسب آگاهی کامل نسبت به محتوای فرقه قبل از تصمیم گیری به پیوستن کسب نماید. احتمال غالب همیشه اینست که فرد بطور احساسی در قبالت تکنیک های مجاب سازی پیچیده، قدرتمند، و سازمانیافته تسلیم شود.

همانطور که اعضای جدید با مجموعه ای از کلاسها، مناسبتها، و تجارب کسب شده بصورت یک گام در هر نوبت آشنا میگردند، رابطه آنها با گذشته شان و دنیایی که میشناختند قطع شده و آنچنان تدریجا تغییر داده میشوند که خودشان هم متوجه نمیشوند، آنها همچنین اغلب، جهت انجام وظایف محوله، مطالعه، توجه به سخنرانیها، مناجات، و غیره برای مدت های طولانی بیدار نگاه داشته میشوند. بزودی آنها به کمبود خواب دچار میگردند، که علائم حیاتی آنها را بیشتر مختل مینماید. کمبود تغذیه یا تغییرات ناگهانی در رژیم غذایی باعث مشکلات و مسائل بیشتری میشود. طولی نکشیده، تازه واردین که در محیط تازه غوطه ور شده اند، بدون اینکه متوجه شوند، به روش جدید فکر میکنند.

بعلاوه، فرقه ها جریان اطلاع رسانی به تمامی اعضا را کنترل مینمایند. آنها ممکن است نامه های ارسالی و دریافتی، تماس های تلفنی، استفاده از رادیو و تلویزیون، مطالب جهت مطالعه، دیدار با بیرونی ها، و رفتن به بیرون از محل را کنترل نمایند. در بعضی فرقه ها، تلفن ها ظاهرا کار نمیکنند؛ در برخی دیگر، خصوصا در فرقه های سیاسی، استفاده از تلفن تحت عنوان مسئله "امنیتی" محدود میشود. نهایتا، ارتباطات اعضا با علائق قبلی شان یا بطور کامل قطع شده یا، هم توسط رهبر و هم توسط سایر اعضا قویا تقبیح میگردد. اعضای جدید به منظور اجتناب از ایجاد هرگونه مشکل و نارضایتی خود را با این برنامه ها منطبق میکنند.

۵,۴,۱. اعمال نفوذ و فریب

اعمال نفوذ بر فکر و احساس افراد، در موفقیت روند عضو گیری در یک فرقه نقش محوری دارد. فرقه ها با احساس دوگانه ای که در افراد بصورت نرمال وجود دارد بازی میکنند، و این کار بطور خاص در مورد افراد جوان که تجربه زندگی کمتری دارند موفق عمل مینماید. برای مثال، تقریبا غیر ممکن است که

نوجوانان و بزرگسالان جوان احساس دوگانه ای در مورد والدین خود نداشته باشند. حتی دوست داشتنی ترین مادران و پدران برخوردارهایی با بچه های خود داشته اند که خاطراتی از عصبانیت یا دلخوری باقی گذاشته است، و اغلب والدین حداقل چند عادت عصبی یا نقطه ضعف دارند. بسیاری از فرقه ها بر روی همین احساس و مسائل حل نشده سوار شده و جوانان را اغفال مینمایند تا به عضویت گروه در آیند.

برخی فرقه ها همچنین از لباس مخصوص یا هر نمود خارجی دیگر به عنوان نشانه های قابل رؤیت در تغییر دادن تازه واردین در جهت روش زندگی فرقه استفاده میکنند. اگر شما واقعا بخواهید افراد را تغییر دهید، باید ابتدا ظاهر آنها را تغییر دهید. بنابراین از اعضای فرقه خواسته میشود یا به آنها دستور داده میشود که موهای خود را کوتاه کنند یا به مدل خاصی در آورند، لباس های متفاوتی بپوشند، اسامی جدیدی برای خود انتخاب کنند، و ژست ها یا رفتارهای خاصی را بروز دهند.

برخی گروه ها همچنین از برخی اتفاقات به عنوان نشانه های الهی، در جهت تحکیم ایمان اعضای جدید به ایدئولوژی گروه و متقاعد کردن آنان به اینکه یک دیدار یا یک اتفاق ساده واقعه ای از پیش تعیین شده در سرنوشتشان بوده است، استفاده میکنند. یعنی اینکه اتفاقات ساده را به صورت پدیده های معجزه گونه در خصوص فرقه تعبیر کرده و جایگاه ویژه برای خود قائل میگردند.

در برخی موقعیت ها، اعضای جدید حتی در وضعیت خلسه خفیف قرار داده میشوند. اغلب افراد متوجه نمیشوند که یک شخص میتواند به طرق ساده و ابتدایی هیپنوتیزم شود بدون اینکه دستورات ویژه ای توسط هیپنوتیزم کننده مورد استفاده قرار گرفته باشد. یک نفر میتواند شما را، در حالیکه پیشنهادات ساده ای را به آرامی برایتان تکرار میکند، وادار به تمرکز کامل بر چیزی مانند یک صحنه فرضی نماید. بزودی شما اغلب تفکرات انتقادی خود را حذف کرده و به خلسه ای نیمه دائمی فرو میروید. از طریق یک برنامه خاص و عمدی، تازه واردین و اعضای فرقه در برخی اوقات میتوانند در وضعیت تغییر یافته ادراکی قرار داده شوند، که آنها را به تدریج در افکارشان محدودتر میکند.

افکار واکنشی، انتقادی، ارزش گذارانه خصوصا به شکل منفی در مورد فرقه، نفرت انگیز تلقی شده و باید اجتناب شود. عضو فرقه در ظاهر درست مانند افراد عادی بوده و در امور معمولی خیلی خوب عمل میکند، ولی آموزش ها و پروسه های فرقه به تدریج به اعضا القا کرده است که هر زمان با ارزیابی انتقاد آمیز در خصوص فرقه روبرو شدند واکنشی تند و هیجانی نشان بدهند. بزودی آنها در وضعیتی قرار میگیرند که خودشان از هرگونه تفکرات انتقادی، خصوصا در مورد فرقه اجتناب میکنند، چرا که انجام چنین کاری همراه با هیجان و احساس گناه در آنها خواهد بود.

۲,۴,۵. القای احساس گناه

به عنوان بخشی از پروسه القای احساس گناه، تمامی روابط شخصی قبلی عضو جدید توسط فرقه به عنوان شیطانی و پر از شرارت محکوم شده و اینطور نشان داده میشود که "مغایر با راه انتخاب شده هستند". از آنجا که غیر معتقدین به مرام فرقه، ناپسند تلقی میشوند، انتظار میرود که هرگونه رابطه با والدین، دوستان، و کلیه افراد غیر عضو متوقف شود. هر ضعفی در این حوزه فوق العاده ناخوشایند و منفی ارزیابی میگردد. تأثیر نهایی آن است که عضو جدید احساس عمیق گناه در خصوص گذشته اش مینماید. بعلاوه در حالیکه

خانواده و روابط شخصی فرد محکوم گردیده است، عضو جدید به این باور رسانده میشود که خودشان هم قبل از پیوستن به گروه افراد جاهلی بوده اند. احساس گناه در فرقه ها بطور یکپارچه تولید میشود.

اعضای جدید همچنین به این باور رسانده میشوند که اگر آنها زمانی گروه را ترک نمایند تمامی اسلاف و اخلاف آنان نیز ملعون خواهند شد یا آنها خودشان در بدبختی خواهند مرد، یا دچار خسران شده و روحشان سرگردان خواهد گردید. به این ترتیب، احساس شرمساری از خروج از فرقه هم بر روی گناهان قبلی سوار شده و اثر آنرا مضاعف مینماید. درست همانطور که بمباران محبت اولیه احساس گرمی، پذیرش، و ارزشمند بودن را بیدار میکند، در این وضعیت محکوم شدن از طرف گروه، عضو جدید را مملو از حس تردید نسبت به خود، گناه، و شرمساری مینماید. از طریق اینگونه سوء استفاده روانی، افراد متقاعد میشوند که آنها تنها در صورتی نجات خواهند یافت که در داخل گروه باقی بمانند.

عاقبت، آنها دیگر با خانواده و دوستان شان تماس نگرفته یا برایشان نامه نمینویسد. آنها ممکن است ترک تحصیل کرده تا تماماً فعالیتهای فرقه را انجام دهند و یا نهایتاً بدلیل اینکه فعالیتهای فرقه تمام وقت آنها را میگیرد قادر نخواهند بود در کلاس های مدرسه شرکت کنند. آنها ممکن است از شغلشان استعفا بدهند یا بصورت بی تفاوت، با حواس پرتی، و بدون کمترین علاقه به هدفی که در زندگی داشتند به سر کار بروند. اگر مسن باشند، رابطه با خانواده، دوستان، و همسایگان را قطع کرده و ناگهان علائقشان عوض میشود. بهر حال باید توجه شود که برخی از جدیدترین انواع فرقه ها، خصوصاً آنهایی فلسفه های ارتقا دهنده رفاه جامعه را تبلیغ میکنند، تمایل دارند که اعضایشان را در شغل معمولیشان حفظ نمایند و حتی از آنها بخواهند که بیش از یک شغل داشته باشند، تا بتوانند پول بیشتری کسب کرده و قادر شوند کمک بالاتری به فرقه بنمایند.

۵.۵. جوان و پیر مثل هم آسیب پذیر هستند

در سالهای اخیر، ما شاهد نفوذ عضوگیری فرقه ها به تمامی عرصه های زندگی بوده ایم. علاوه بر شهروندان معمولی، آنها به دنبال ستارگان سینما و سایر شخصیت های هنری و معروف، و همینطور حرفه ای های صاحب نام پزشکی و رهبران اقتصادی میروند. همینطور رهبران فرقه ها ظاهراً بر این اعتقاد هستند که "کهنه طلاست" (= دود از کهنه بلند میشود)، لذا اخیراً، افراد مسن بخصوص زنان بیوه، اهداف تعدادی از فرقه ها شده اند و آنان امیدوارند از این پیروان که به آنها اعتماد کرده اند ارثیه و دارایی به چنگ بیاورند. شخصی که دیگران را در خصوص فرقه ها آموزش میداد مینویسد: "درست مثل عقربه قطب نما که به طرف قطب مغناطیسی جابجا میشود، هر کجا پول باشد فرقه ها هم هستند." زنان بیوه میانسال و مسن ممکن است دارایی هایی از قبیل خانه، خودرو، و سایر متعلقات داشته و دسترسی به حسابهای پس انداز، حقوق بازنشستگی، و کمک های تأمین اجتماعی داشته باشند.

علاوه بر داشتن پول، این زنان اغلب تنها و آسیب پذیر هم هستند، یک ویژگی دیگر که آنها را هدف اول قرار میدهد این است که بچه ها و نوه های آنان اغلب به زندگی خودشان مشغول هستند، و بسیاری افراد بیوه از اداره امور خود به تنهایی ترس داشته و احساس نیاز به امنیت و همدم میکنند. اقوال رهبران فرقه ها میتواند بسادگی اینگونه زنان را جذب نموده، و آنان را تشویق به امتحان گروه نماید. برخی از آژانس ها و سازمان هایی که مردم را نسبت به فرقه ها آموزش داده و به صورت شبکه منابع اطلاعاتی عمل مینمایند

گزارش می‌دهند که نزدیک به نیمی از مشتریان بزرگسالان جوانی هستند که تلاش می‌کنند مادرانشان را از شر فرقه‌ها خلاص کنند.

وقتی یک فرد مسن عضو گیری شد، از وی خواسته می‌شود که دارایی اش را بفروشد و پول آنرا به فرقه بدهد و درآمد و پس اندازش را نیز واگذار نماید. برخی اوقات بچه‌ها و نوه‌های بزرگسال این افراد مسن نمیتوانند آنها را پیدا کنند چون فرقه آنها را از محل خودشان خارج کرده، و درست مثل اعضای جوان، از مسن‌ها هم خواسته می‌شود تا رابطه‌شان را با خانواده، دوستان، و همسایگان قطع نمایند.

۱,۵,۵. هدف قرار دادن سالمندان

نمونه‌های بسیاری از گستردگی سنی افرادی که در فرقه‌ها عضو گیری میشوند وجود دارد. در این گروه‌ها همچنین مراجعات زیادی برای جذب و عضو گیری بکار گرفته می‌شود، و یک وجه جالب دیگر اینکه، این گروه‌ها از اسامی متعددی در طول زمان مورد استفاده می‌کنند که در موفقیت آنان مؤثر است.

۲,۵,۵. هدف قرار دادن جوانان

گروهی را در نظر بگیرید که نام‌های متعددی را مورد استفاده قرار داده و به تدریج توجهات زیادی را به خود جلب نموده است و توسط یک رهبر معنوی اداره می‌گردد که جوانان را هدف قرار داده است. این گروه، در حالیکه با اسامی مختلفی در ارتباط با مقولات متعددی شناخته می‌شود، کلاس‌هایی را که توسط طیفی از سازمان‌های پیشگام به شکل مؤسسات، انجمن‌ها، جمعیت‌ها، سمینارها، برنامه‌های شام و ناهار، مجموعه‌ها، و جلسات مباحثه تشکیل میشوند تبلیغ مینماید. این گروه، که نام رهبر معنوی مربوطه هرگز در تبلیغات مطرح نشده است، بیشتر متوجه افراد بیست تا سی سال و زنان می‌باشد.

پیروان گروه مربوطه، پوسترهایی را در محوطه کالج‌ها و محیط‌های اطراف آن نصب کرده و تبلیغاتی در انتشارات مختلف درج می‌کنند که سمینارهای مجانی در خصوص موضوعاتی از قبیل برتری در کار، موفقیت اقتصادی، و کسب قدرت را عرضه مینماید. وقتی فردی به یک تبلیغ یا یک دعوت شخصی پاسخ میدهد، پروسه عضوگیری به شکلی مثل آنچه در زیر می‌آید، بر اساس آنچه که توسط اعضای سابق و خانواده‌های اعضا گزارش شده است، شروع می‌شود:

اول، طی یک سمینار مجانی، شرکت کنندگان معینی به عنوان افرادی با چشم انداز عضویت انتخاب میشوند. به آنها جداگانه بطور فردی توسط رهبر سمینار یا یک پیروی تعیین شده مراجعه شده و رابطه دوستی شخصی برقرار میشود. عضو مشخص شده از جانب فرقه با هر یک از افراد جدید در خصوص قدرت رهبر معنوی صحبت کرده، و در برخی موارد هویت رهبر را رو میکند.

دوم، فرد جدید به یک سفر که تمامی هزینه‌های آن پرداخت شده است جهت شرکت در سخنرانی رهبر که در شهر دیگری برگزار میشود دعوت میگردد.

سوم، بعد از شنیدن یکی دو سخنرانی، از افراد جدید فعال دعوت میشود تا در یک شام رسمی با حضور رهبر شرکت کنند. همزمان، فردی که برای عضو گیری مشخص گردیده است، که حالا هم دوست شخصی و هم معلم فرد جدید شده است، از وی میخواهد تا یکی از شاگردان رهبر شود. فشار بسیاری بر افراد

جدید گذاشته میشود تا تسلیم شوند؛ همزمان، آنها سوژه بمباران محبت نیز قرار گرفته و این احساس به آنها القا میشود که خیلی خاص بوده و دوست داشته میشوند.

گزارش شده است که رهبران فرقه ها از تکنیک های متعددی استفاده میکند تا افراد جدید را جذب نمایند. او از صوت و حرکات دست خود و همچنین کنترل گرما، نور، و صدای سالن جهت تولید نوعی خلسه گروهی استفاده مینماید. او تصویری مجازی با استفاده از تغییر فرم ها، ایجاد احساس پرواز روانی، و ساطع کردن حالات روحی خلق میکند. به افراد جدید گفته میشود که آنها افراد خاصی هستند که در ذات خود دارای عقل و قدرت میباشند و اینکه آن رهبر میتواند به آنها کمک کند تا آن قدرت شکوفا نشده را بارز کرده و از نو بازسازی نماید.

به نظر میرسد که موعظه رهبر ترکیبی از ایدئولوژی های مختلف است که فرض بر این است که نفوذ آن بر روی زندگی انسان ها هم بصورت معنوی و هم بصورت دنیوی نتیجه بدهد. پیروان سابق ابراز میدارند که آنها و سایرین مبالغ هنگفتی بعد از شرکت در سمینارهای رهبر میپرداختند، و میگفتند که او آنها را متقاعد میکرد که باعث و بانی موفقیت آنان است و لذا باید بهای آنرا بپردازند.

۵,۶. برنامه کار دوگانه

تمامی فرقه ها بصورت گروهی زندگی نمیکند، و تمامی آنها پروسه های بازسازی فکری شدید و سریع که برخی فرقه ها اعمال مینمایند را بکار نمیگیرند. اما به هر صورت وقتی بخش بزرگی از اعضا جدا از فرقه زندگی میکنند، به سادگی حرکت فرقه به سمت تغییر دادن رفتار اعضا کندتر میشود. برنامه کار دوگانه البته هنوز وجود دارد، و از طریق کوشش ها و برنامه های هماهنگ اعمال نفوذ ذهنی است که فرقه های برون گرا نیز با موفقیت اهدافشان را در خصوص جذب اعضای جدید به درون گروه به اجرا در می آورند.

اگر چه فرقه ها در محتوا بسیار متفاوت هستند، اما اغلب آنها در بسیاری جهات عین هم میباشند. آنها مخصوصا در استفاده شان از فشار های قوی اجتماعی و روانی که شامل جدا کردن افراد از گذشته شان، تحت الشعاع قرار دادن حس طبیعی خویشتن فرد، و وادار کردن آنان به ترک و فراموش کردن زندگی قبلی شان به منظور ماندنشان با گروه مشابه یکدیگر هستند. در پروسه، رفتار و کردار اعضا تغییر داده میشود. اغلب این تغییرات، اگر نه همه آنها، بدون آگاهی عضو جدید صورت میگیرد.

اینکه آیا در نقطه عضو گیری فریب آشکاری بکار گرفته شود و یا اینکه در جریان کار بسیاری خرده فریبکاری اعمال گردد فرقی نمیکند، بهر حال آنچه بروشنی فرقه ها را از سایر گروه هایی که عضو گیری میکنند، مانند مدارس مشروع و مؤسسات مذهبی، ارتش، و انواع سازمان های داوطلبانه، استفاده از برنامه کار دوگانه است. فرقه ها میدانند که اگر شما از ابتدای شروع کار بدانید که چرا و چگونه جذب شده اید، هرگز به فرقه مربوطه نخواهید پیوست. موضوع به همین سادگی است.

۵,۷. مؤسسات پوششی

تعدادی کم ولی قابل توجه از انجمن ها و سازمان هایی که به افراد مراجعه میکنند آنچیزی نیستند که در ظاهر به نظر میرسند. در برخی موارد این مؤسسات به عنوان ارگان های پوششی و خطوط مقدم جبهه

فرقه‌ها یا سایر سازمان‌هایی عمل میکنند که از پروسه‌های بازسازی فکری، که میتواند موجب آسیب‌ها و صدمات قابل ملاحظه و حتی تخریب روانی در برخی افراد بدون ایجاد هرگونه دستاورد ادعا شده باشد، استفاده می‌نمایند.

کلاسه دلیل اصلی برای پرداختن به فرقه‌ها وجود دارند:

اول جهت تأکید بر لزوم همیشگی ارزیابی آنچه‌ای است که در ورای پیشنهادات متعددی که روزانه به ما عرضه میگردد میباشد. ما باید همیشه از خودمان سؤال کنیم که چه کسی دارد به ما پیشنهاد علاج تمامی مشکلات مذهبی، سیاسی، اجتماعی، روانی، بهداشتی، یا سایر مشکلات شکل گرفته در زندگی را میدهد و میخواهد که ما از آن پیروی نماییم.

دوم جهت جلب توجهات به این واقعیت است که ارگان‌های پوششی هم از همان نوع روش‌های نفوذ شدید که در فرقه‌ها شناخته میشوند استفاده مینمایند. همچنین، بسیاری از این مؤسسات در واقع افراد خام را برای فرقه‌های مشخصی جذب میکنند. فرقه‌ها افرادی را با لباس‌های آراسته، تحت عناوین مختلف، مستقیماً به محل‌های کار و تحصیل افراد می‌فرستند.

سوم این است که فلسفه زندگی که در بسیاری از این ارگان‌ها از آن حمایت میشود در حیطه مقولات مذهبی و سیستم اعتقادات شخصی میگنجد که موضوع مهمی برای بسیاری از مردم است. در پشت برخی پیشنهادات یک جهان بینی فلسفی و ماوراء الطبیعه و یک تئوری در خصوص طبیعت و اصول خلقت نهفته است. جهان بینی بطور عمومی به واقعیتهای موجود به عنوان یک ارگان واحد نگاه میکند که هیچ بخش مستقلی ندارد، و این جهان بینی یک سیستم اعتقادی یا مذهبی را پایه ریزی میکند که در ریشه اش با مذاهب شناخته شده برحق متفاوت است.

مردم این حق را دارند تا سعی کنند دیگران را متقاعد نمایند تا مثل خودشان فکر کنند. ولی شرکت کنندگان در یک جلسه باید از قبل بدانند که برنامه مربوطه دارد یک سیستم اعتقادی جدید را آموزش میدهد، و آنها باید قادر باشند در خصوص شرکت یا عدم شرکت خود تصمیم بگیرند. اغلب شکایت کنندگان در خصوص این نوع تعلیمات حول این واقعیت متمرکز شده اند که افراد نه در خصوص شدت حملات روانی که بر آحاد مختلف وارد میشود و نه در خصوص مشخص کردن تعلیم یک سیستم یا فلسفه اعتقادی مطلع نگردیده بودند؛ و بزرگترین نگرانی همیشه این بوده است که: "تعلیمات مربوطه هیچ ارتباط واقعی با هدف اولیه اعلام شده نداشته است!"

۶. روش‌های مجاب‌سازی جسمی

عموماً فرقه‌ها و گروه‌هایی که از پروسه‌های بازسازی ذهنی استفاده میکنند دارای یک محصول قابل رؤیت، از قبیل یک کامپیوتر یا یک کتاب یا یک خودرو، برای فروش نیستند. آنها محصولی غیر قابل رؤیت جهت فروش عرضه میکنند. بنابراین، آنان که تغییرات و سعادت روانی، سیاسی، یا معنوی را ارائه مینمایند یاد گرفته اند که باید اثبات کنند به نوعی دارای دانش ویژه‌ای بوده و گروندگان به آنان بواسطه اعمالشان در

گروه، چیزی غیر معمول کسب خواهند کرد، و یا اینکه لازم است از تکنیک های مجاب سازی مخصوص که پیروان را متقاعد به ماندن خواهد کرد استفاده نمایند.

مردم ظاهرا میتوانند به باور هر مطلبی هدایت شوند. اگر رهبران فرقه ها نتوانند دلیل و برهان به شما ارائه دهند، با استفاده از روش های سوء استفاده ذهنی شما را مجاب مینمایند. بنابراین با استفاده از انواع فریب ها و نیرنگ های ماهرانه، شما را متقاعد میکنند که راه حل نهایی را در اختیار دارند.

بطور عمومی، رهبران فرقه ها دو روش مجاب سازی را ترکیب مینمایند:

- **ایجاد واکنش های جسمی (فیزیولوژیکی) قابل پیش بینی بواسطه قرار دادن پیروان تحت تمرینات مشخص طراحی شده، و سپس تحلیل آن واکنش ها در انطباق با منافع رهبران.**
- **برانگیختن رفتارهای معین و واکنش های هیجانی بوسیله قرار دادن پیروان تحت فشارهای روانی (پسیکولوژیکی) و ذهنی، و سپس سوء استفاده از پیامد این واکنش ها جهت ایجاد وابستگی هرچه بیشتر به فرقه.**

هیچ فرقه یا گروه فرقه ای تنها از یک نوع استفاده نخواهد کرد. قدرت پرورسه های بازسازی فکری در گروه های فرقه ای امروزه دقیقا بر پایه این حقیقت استوار است که فرقه ها از انواع گسترده ای از روش های پیچیده جهت عضو گیری، پنهان کاری، کنترل، و حفظ اعضا استفاده مینمایند.

۷. روشهای های مجاب سازی روانی

روش های مجاب سازی و تحمیل ذهنی در هیچ مدرسه ای آموزش داده نمیشوند و رهبران فرقه ها در هیچ کجا چنین منتهایی را تعلیم نمیگیرند؛ اما در عوض آنها از طریق آزمایش و مشاهده عملکردها، به استادان هنر اجتماعی سوء استفاده ذهنی از انسان ها تبدیل میشوند. آنها نحوه برخورد و تکنیک های کار خود را اصلاح کرده و از ابزارهای سوء استفاده ذهنی که قرن ها قدمت دارند، جهت هدایت مردم به سوی تغییر، استفاده مینمایند. هیچ آموزشگاهی برای تدریس روش های مجاب سازی وجود ندارد، ولی راههای بسیاری هست که میتوان نحوه سوء استفاده ذهنی را یاد گرفت. شما میتوانید به کتابخانه رفته و در خصوص مقوله اعتماد به نفس مطالعه کنید؛ و یاد بگیرید که چگونه شیادان و کلاه برداران ذهنی هنرهای حقه بازی خود را بکار میگیرند. شما میتوانید روزنامه ها و انتشارات عمومی را بخوانید و حتی به دست فروشان دوره گرد و نحوه عمل افراد ظاهرالصلاح در خیابان که دیگران را اغفال کرده و کلاهشان را در جهت مقاصدشان برمیدارند نگاه کنید. اگر شما میخواهید منابع دانشگاهی را مطالعه کنید، کتابهای خوبی در روانشناسی اجتماعی وجود دارند که نشان میدهند چگونه میشود از اعمال نفوذ روانی بر روی افراد سوء استفاده کرد و چگونه روند کار گروهی رفتارهای انسان ها را تحت تأثیر قرار داد. شما میتوانید کارهای کلاسیک را در خصوص بازسازی فکری و شست و شوی مغزی مطالعه کرده و با نحوه استفاده از "فشار گروهی" و به حرکت در آوردن "نیروی جمع" آشنا گردید. در حقیقت، هنر اجتماعی سوء استفاده و مجاب سازی انسان میتواند فرا گرفته شود و ارتقاء یابد.

نهایتی بر راه های یاد گیری یک شخص جهت سوء استفاده ذهنی از دیگران متصور نیست؛ خصوصا اگر آن شخص هیچ وجدانی نداشته، احساس گناه در خصوص زندگی و کار و پول دیگران نکرده، و

برای رهبر شدن مصمم شده باشد. والدین، معلمین، روحانیون، و دیگرانی که برای عوض کردن رفتار مردم تلاش میکنند به صورت درد آوری متوجه این موضوع میشوند که بهر حال دادن یک پیشنهاد ساده به یک نفر یا اشاره نمودن به یک فرد که لازم است کاری را انجام دهد، و حتی دستور دادن یا گفتن به کسی که عملی را به اجرا در آورد، ممکن نیست بسادگی همکاری آن شخص را برانگیزد. در صورتی که حتی تهدید کردن نمیتواند اطاعت کسی را موجب شود. بنابراین معما اینست که چگونه برخی رهبران فرقه ها میتوانند با چنین موفقیتی از افراد سوء استفاده ذهنی نمایند؟

آنها از ترکیبی از روش های مجاب سازی، تکنیک های جسمی (فیزیولوژیکی) بعلاوه تکنیک های روانی (پسیکولوژیکی)، استفاده میکنند. در این رابطه، استفاده از خلسه و هیپنوتیزم، انواع حقه بازی، باز خوانی تاریخچه شخصی (پروسه خوانی)، سوء استفاده های احساسی، و از همه مهمتر فشار جمع را باید مورد بررسی قرار داد. مهم نیست که از چه روشی استفاده شود، نتیجه تغییر در رفتارهای فرد است که با گامهای کوچک و پشت سر هم انجام و تکمیل میگردد.

۷, ۱. دستورات غیر مستقیم

اعضای فرقه ها اغلب به خانواده ها و دوستان خود میگویند: "هیچ کس به من دستور نمیدهد. من خودم تصمیم گرفته و هر کاری بخواهم انجام میدهم." وادار کردن اعضا به فکر کردن به شیوه معین یکی از مهارت های سوء استفاده ذهنی رهبران فرقه هاست که در نحوه پیشبرد اقداماتشان از طریق اعمال نظر غیر مستقیم تبحر یافته اند. انجام این کار زمانی که عضو در یک حالت غیر عادی، خسته، یا به نحوی هیجان زده یا تحت استرس قرار دارد خیلی ساده تر است.

۷, ۲. حقه بازی

اغلب رهبران فرقه ها در طول زمان روش های خود را ارتقا میدهند. به همین صورت، رهبران گروه های مختلف ممکن است از روش های مشترک نیز استفاده نمایند. فریب و خدعه و وارونه جلوه دادن حقایق و حتی دادن اخبار و اطلاعات دروغ به پیروان روش معمول فرقه هاست.

۷, ۳. بازبینی تاریخچه شخصی

یک عملکرد گسترده در فرقه ها اینست که اعضای با سابقه خود را وادار میکنند تا داستان زندگی خود را بگویند، یعنی اینکه در مقابل گروه بایستند و تاریخچه زندگی شخصی خود را بازگو نمایند. گروه ها نام های مختلفی برای این عملکرد دارند. برای مثال، برخی اعضا جلساتی دارند که در طی آن اعضای جدید یاد میگیرند تا با شاخ و برگ دادن به گذشته خود آنها را بصورتی در آورند تا مانند همانهایی که از جانب اعضای قدیمی تر میشوند بشود. برخی آنها "تألیف داستان کثیف خودتان" مینامند که منظور این است که تاریخچه زندگی خودتان را به بدترین شکل ممکن بسازید. چنین بازبینی از تاریخچه فرد هم در فرقه های درون گرا و هم در فرقه های برون گرا مورد استفاده قرار میگیرد، و منظور عمومی فرقه ها از این عملکرد اینست که "بگذارند تا اعضا ببینند که چرا بودن با ما بهترین جا برای ماندن است."

اعضای جدید فرقه ها به سرعت با گوش دادن به آنهایی که در سازمان بیشتر بوده اند می آموزند که چگونه تاریخچه خودشان را بازگو کنند. اعضای جدید ایده را زود میگیرند که موارد صرفاً غم انگیز، منفی، و ناخوش آیند را گفته، مناسبات ناهنجار را بازگو نموده، و داستان خود را با تمجید و تحسین نسبت به گروه پایان دهند. آنها هرگز نباید در خصوص لحظات خوب، والدین عالی، برادر و خواهر دوست داشتنی، خویشاوندان سخت کوش، یا تجارب مثبت زندگی سخن بگویند. خانواده ها می بایست بصورت بدرفتار، الکلی، بی ملاحظه، خودبین، بورژوا یا کاپیتالیست، و یا کلا نفرت انگیز ترسیم گردند. از آنجا که ما همگی آمادگی تطابق با محیطی که در آن زندگی میکنیم را داریم، تعجب آور نیست که جدید الورد های فرقه بزودی شروع به بازبینی تاریخچه زندگی خود بر مبنای آنچه که از دیگران در اطراف خود شنیده اند میکنند. با هر بار گفتن این تاریخچه، آنها شاخ و برگ بیشتری به داستان داده و آنرا دراماتیک تر میکنند و اینکه چقدر خانواده شان نامطلوب؛ چقدر زندگی شان بی معنی؛ و چقدر خودشان قیل از پیوستن به گروه پرگناه، زیر سلطه فساد، و خودخواه بوده اند.

دلایل مشخص زیادی وجود دارند که چرا بازبینی تاریخچه شخصی برای فرقه ها مهم است. فلسفه گروه ها اغلب بر این ایده استوار است که فرقه یک سازمان برگزیده، یک نظم نوین، و متشکل از افراد پیشتاز است. بنابراین برای رهبری لازم است تا تقابل شدیدی بین اعضای گروه و غیر اعضا به منظور متقاعد کردن اعضا که جهان خارج بد بوده و جهان گروه خوب است بوجود آورد. داستان های مربوط به گذشته فاسد در یک جهان شیطانی، که توسط افراد خندان و ظاهر الصلاح گفته میشوند برای تازه واردین مجاب کننده اند. بازبینی تاریخچه شخصی تبلیغات مؤثری بر علیه والدین، دوستان، و آن وجه از جهان که رهبر میخواهد بد نام نماید در اختیار میگذارد. این کار همچنین نظرات تکراری فرقه ها را که از دنیای حاضر باید احتراز کرده و آنرا مورد تمسخر قرار داد القا مینماید. آنها ثابت میکنند که ایستادن در دنیای خوب حفاظت شده گروه برای آنان امن تر است.

عرضه کردن این واقعیت به اعضای بالقوه و تازه واردین که گروه واقعا زندگی اعضا را به نحو احسن تغییر داده است نیز به عضو گیری کمک میکند. اعضای قدیمی تر در وضعیتی قرار داده میشوند که قصه های وحشتناکی در خصوص گذشته خود ببافند و بگویند که چقدر همه چیز حالا که در این گروه هستند عالی بوده است. بسیاری از اعضای سابق گفته اند که در طول چند روز یا چند هفته اول در فرقه، آنان بطور خاص با گذشته غم انگیز، نکبت بار، و ظالمانه سایر اعضا روبرو میشدند. تنها مدتی بعد، وقتی آنها ذره ذره برخی اطلاعات واقعی را در خصوص دیگران و فرقه بدست می آوردند، متوجه میشدند که داستان ها غلو آمیز یا تماما جعلی، درست مثل همان هایی که خودشان نهایتاً می ساختند، بوده اند. هرچه آنها گذشته خود را وحشت انگیز تر ترسیم میکردند، بیشتر مورد تأیید رهبر قرار میگرفتند.

در برخی فرقه های سیاسی، اعضا مکرراً لازم بود به سوابق زندگی خود به عنوان امتحان "کلاس" های تاریخچه زندگی "رجوع کنند. زندگی هر فرد بصورت شفاهی مورد مکاشفه و تحقیر جمع قرار میگرفت. به اعضا گفته میشد که تفکرات آنان تماماً ساخته طبقه فاسدی است که عقبه آنان را تشکیل میدهد. حتی تفکرات عضو های متعلق به طبقه کارگر نیز به عنوان انعکاس تعالیم و آموزش هایی که توسط طبقه حاکم بورژوا کنترل میشود مورد حمله و تهاجم قرار میگرفت. برخی گروه های دست چپی اعضای خود را با استناد به کلمات صدر مائو که "هر نوع تفکری انعکاس یک طبقه اجتماعی است" نکوهش میکردند. در برخی گروه

های دست راستی، اعضا می بایست تاریخچه شخصی خود را خالص نمایند؛ به این ترتیب که هیچ رابطه ای با بستگان، دوستان، یا وابستگی که متعلق به جریان سیاسی مناسبی نیستند یا فرضاً رنگین پوست بوده یا خارجی هستند برقرار نمایند.

۷,۴. فشار جمع و مدل سازی

مثل قدیمی "وقتی در روم هستی مثل رومی ها رفتار کن" (= خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو) بسیاری از انطباق های ما با گروه های اجتماعی جدید را توجیه میکند. منطبق شدن هم راحت و هم مطلوب است. ما به اطراف نگاه کرده و مدل هایی مشاهده میکنیم، و خود را با آنها سازگار مینمائیم تا مثل آنان باشیم. اغلب فرقه ها اعضای خود را طوری تعلیم میدهند که، یا از طریق سیاست های به حالت صریح و یا به شکل بیشتر سر بسته، در راه هایی که مطلوب گروههاست عمل نمایند. برای افزایش پتانسیل جذب شدن افراد، فرقه ها نوعاً اعضا را آموزش میدهند تا لبخند زده، خوشحال به نظر رسیده، خوش برخورد بوده، و به تازه واردین توجه نشان دهند.

فشار جمع وسیله مؤثری برای وادار کردن افراد به منطبق کردن رفتار خود با استانداردهای گروه است. در فرقه ها، این قضیه در خصوص اعضای جدید و قدیم هر دو کارایی دارد، که بسا فراتر از آنچه که معمولاً در جامعه بطور عام شناخته میشود بکار گرفته میشود. در فضایی که اینطور بیان میشود یا القا میگردد که تنها یک راه برای طی کردن وجود دارد و صرفاً همین است و غیر از آن نیست، بسیار مهم است که مدل هایی در اطراف برای الگو برداری وجود داشته باشند.

در این فعالیت ها نیازی نیست تا رهبران فرقه ها نسبت به پیروان خود عتاب و تحکم، همانطور که والدین و معلمین در برخورد با بچه ها و دانش آموزان به آن عادت کرده اند، بنمایند. یک رهبر فرقه با هوش یا یک سوء استفاده گر ذهنی میتواند از تمایل ذاتی ما به هم‌نوایی با گروه که به عنوان یک وسیله قوی جهت تغییر از آن برخورداریم استفاده نماید. هیچکس لازم نیست فرامین را به ما ابلاغ کند. اغلب ما به اطراف نگاه کرده و تشخیص میدهیم که موضوع چیست و چگونه باید برخورد کرد؛ و اغلب فرقه ها "بازیگر بد" را در نقطه عضو گیری پاکسازی میکنند. یعنی فردی که غیر مطیع، فرمان ناپذیر، وظیفه شناس، و کسی که قابل کنترل نبوده و به سختی قابل نفوذ باشد رد میشود. چنین افرادی وقت زیادی گرفته و لذا تغییر آنها مقرون به صرفه نیست، و آنها فضایی که رهبر میخواهد بوجود بیاورد، یعنی جو و محیطی که با قرار گرفتن در آن همه چیز بر وفق مراد پیش برود، را خراب میکنند.

۷,۵. سوء استفاده ذهنی احساسی

وقتی رهبران نسبت به پیروان خود جهت هم‌نوا کردن آنها اخم و تخم نکرده بلکه در عوض از این پدیده که مردم در گروه ها نسبت به آنچه سایر اعضا گروه انجام میدهند تأسی مینمایند استفاده میکنند، دادن تغییرات رفتاری و رویکردی در افراد نامحسوس تر خواهد بود. همانطور که اعضای سابق فرقه ها مکرراً گفته اند: "من بدون اینکه متوجه شوم تغییر کردم." این تغییر غیر هوشیارانه تا حدی به دلیل قدرت سرایت

رفتارها در گروه هاست. فرقه‌ها احساس گناه، شرم، و ترس را القا می‌نمایند، و از منع و کنترل روابط جنسی و عاطفی جهت وابسته نگاه داشتن افراد به گروه استفاده میکنند.

برای رابرت سیالدینی Robert Cialdini، یک روان‌شناس اجتماعی که بر روی نفوذ اتوماتیک، تمکین بدون اراده، و دلیل اینکه چرا مردم بدون تفکر بله می‌گویند مطالعه میکند، جالب است که چگونه استعمار گران، رهبران فرقه‌ها، هنرمندان شیادی، بازاریاب‌ها، و سایر "حرفه‌ای‌های تمکین" میتوانند افراد را مجبور به اطاعت کورکورانه نمایند. برخی تمایلات ما غالباً احساس خوبی نسبت به قرار گرفتن در راهی از پیش تعیین شده به ما میدهند، ولی تمایل ما به قبول رفتارهای معین شده میتواند همچنین توسط سوء استفاده گران ذهنی جهت گول زدن و کنترل ما استفاده گردد.

طبق گفته سیالدینی، عمده تاکتیک‌های مختلفی که مورد استفاده "حرفه‌ای‌های تمکین" قرار می‌گیرند به شش دسته تقسیم میشوند، و هر قسمت بر پایه یک اصل روانشناسی که رفتارهای انسانی را هدایت میکند استوار است. این شش اصل به صورت زیر است:

۱. ثبات رأی. ما تلاش میکنیم رفتارهای قبلی خود را توجیه نمائیم.
۲. مقابله به مثل. اگر کسی چیزی به ما بدهد، ما سعی میکنیم آنرا تلافی نمائیم.
۳. اثبات اجتماعی. ما سعی میکنیم بفهمیم که سایر افراد چه چیزی را درست میدانند.
۴. اوتوریته. ما یک احساس وظیفه عمیق نسبت به اشخاص دارای اوتوریته داریم.
۵. دوستی. ما از کسانی که دوستشان داریم تبعیت میکنیم.
۶. احساس کمبود. اگر ما چیزی را بخواهیم، میتوانیم از این که اگر زیاد منتظر شویم ممکن است آنرا از دست بدهیم ترسانده شویم. ممکن است فکر کنیم موقعیت کسب آن ممکن است از دست برود. ما میخواهیم همین حالا آنرا بهر قیمت بدست آوریم. قیمت هر آنچه پیشنهاد شود، از دارایی گرفته تا وجدان ذاتی قابل پرداخت است.

با نگاه کردن به این لیست و تفکر نسبت به رفتارهای خودمان، دیدن اینکه چگونه یک فرد سوء استفاده گر ذهنی میتواند یک نفر را بر طبق یک طرح داده شده به حرکت درآورد، بسته به اینکه مهارت وی و شرایط و وضعیتی که فرد در آن قرار دارد چگونه باشد، ساده خواهد بود. ما میتوانیم ببینیم تغییرات، زمانی که شش اصل مربوطه با مهارت توسط رهبران فرقه‌ها و گروه‌های فرقه‌ای به بازی گرفته شوند، اتفاق می‌افتند. برای مثال به موارد زیر توجه شود:

۱. ثبات رأی. اگر شما تعهدی را نسبت به گروه پذیرفته باشید و سپس آنرا بشکنید، شما وادار میشوید تا احساس گناه نمائید.
۲. مقابله به مثل. اگر شما غذا و توجه گروه را قبول کرده باشید، شما احساس میکنید که باید حتما جبران نمائید.

۳. اثبات اجتماعی. اگر در گروه به اطراف نگاه کنید، شما افرادی را مشاهده میکنید که به طریق خاصی رفتار میکنند. شما از آنچه که می بینید تقلید میکنید و فرض میکنید که چنین رفتاری خوب، درست، و قابل قبول است.

۴. اوتوریت. اگر شما تمایل به پذیرش اوتوریت داشته باشید، و رهبر فرقه شما ادعا کند که دارای دانش و قدرت فوق العاده و مأموریت خاصی برای نوع بشر است، شما اوتوریت او را براحتی خواهید پذیرفت.

۵. دوستی. اگر شما سوژه بمباران محبت و سایر تاکتیک هایی که شما را احاطه میکند قرار بگیریید، به شما این احساس داده میشود که آنها شما را خواسته و دوست دارند، و این امر شما را وادار میکند تا افراد داخل گروه را دوست داشته باشید، و لذا شما احساس میکنید که لازم است از آنان پیروی و تبعیت نمائید.

۶. احساس کمبود. اگر به شما گفته شود که بدون گروه زندگی بدون استرس؛ کسب وجدان ذاتی و سعادت؛ تغییر جهان؛ یا هر آنچه که گروه ارائه مینماید که طوری طراحی شده که برای شما به نظر ضروری میرسد، را از دست خواهید داد، شما احساس خواهید کرد که باید همین حالا آنرا بدست آورید.

برای گذران زندگی و استفاده از ذهنهایمان نیاز به هوشیاری، استقامت، و بردباری درونی بی پایان داریم. ما باید از آنچه که بشریت در خصوص نحوه ساختن جهانی بهتر با حس همکاری و استفاده از اذهان و انسان های آزاد آموخته است درس بگیریم. آن چه که تحت سلطه استعمارگران خود انتصابی، که واقعا منافع ما یا منافع بشریت را در مرکز اهدافشان قرار نداده اند و تنها به امنیت و راحتی موقتی خودشان فکر میکنند، اتفاق نمی افتد آن چیزی نیست که ادعا مینمایند.

۸. جلسات عمومی در فرقه ها

در فرقه ها، شما میتوانید یک گروه داخلی و یک گروه خارجی بیابید. داخلی ها کسانی هستند که در جلسات درون گروهی شرکت کرده و از طریق تمکین و تبعیت، زبان خاص گروهی را در این جلسه ها یاد گرفته اند. آنها در هماهنگی با دیگران عمل مینمایند که محتوای فرقه ها را گرفته و با مسیر جریانات حرکت میکنند.

در هر صورت، در امر تبعیت کردن، در بسیاری از موقعیت های سازمانی نابرابری وجود دارد. قدرت و نفوذی که مسئولین بالا بوسیله نقششان اعمال میکنند بسا بیشتر از اعضای سطوح پائین است. موقعیت ها قدرت می آفرینند، و قدرت جهت جریان نفوذ را مشخص میکند.

مسئولین و رهبران عموماً از شرکت کنندگان تعهد میگیرند که آنها به هیچ کس حرفی در خصوص محتوای جلسات و پروسه هایی که اتفاق می افتد نزنند. مربیان توصیه میکنند که: "گفتن این مطلب که خودتان چه تجربه ای داشته اید جلسات را برای دوستان، خانواده، و همکاران وقتی بخواهند خودشان در آنها شرکت کنند خراب خواهد کرد". یعنی به آنها رهنمود داده میشود که وقتی به دیگران میگویند که این جلسات زندگی و

اوضاع آنان را دگرگون کرده است در خصوص محتوای واقعی مبهم صحبت کرده و تصویر ناواضحی ارائه نمایند، ولی در خصوص اینکه جلسات چقدر میتوانند برای برخی افراد هیجانی، دراماتیک، تقابلی، و بی پرده باشند صحبتی نکنند. بدلیل همین قوی که گرفته میشود شرکت کنندگان بعدی در این جلسات بدون هیچگونه اطلاعات قبلی در خصوص تنش های روانی، اجتماعی، و برخی اوقات جسمی این جلسات و نشست ها وارد آن ها میشوند.

طرح زیر ترکیبی از آنچه که در یک دوره از نشست ها در بسیاری از این قبیل جلسات اتفاق می افتند را توضیح میدهد. این طرح بر پایه مشاهدات افراد بسیاری که در جلسات فرقه های متعددی شرکت کرده اند تنظیم گردیده است.

روز یک

روز اول معمولاً مختص به نشان دادن اتوریتیه مطلق رهبر است. رهبر، که اغلب برگزار کننده یا مربی خوانده میشود، بلافاصله کنترل جلسات را با برخوردی که نشان دهنده اینست که او فردی قدرتمند و مسئول بوده و هیچ کس نباید در برابر آنچه که او میگوید به چالش برخیزد بدست می گیرد. مربی ادعا میکند که: "این نشست کارآیی فوق العاده ای دارد. همه چیز به شما بستگی دارد که اطاعت کرده و بیشترین منفعت را از آن ببرید." او تماماً مسئول جلسه باقی مانده، آگاهانه عمل کرده، و از مهارت کلامی خود استفاده میکند بطوری که او هرگز تسلط بر صحنه را از دست نمیدهد. هر کس که مربی را به چالش بطلبد تحقیر شده و زیر بار کلمات کوبیده میشود.

اغلب فرقه ها به کسانی که تعالیم را قبلاً گرفته اند جهت شرکت در جلسات بعدی اجازه داده یا آنها را تشویق به شرکت مجدد میکنند. این افراد در نشست به عنوان یک الگو یا مدل عمل می نمایند. آنها کف میزنند، با همان زبان خاص رهبر صحبت میکنند، نظرات تأیید آمیزی اظهار میدارند، و مدل هایی برای اعضای جدید میشوند تا خود را با آن منطبق نمایند. از آنجا که قدیمی ها درست مثل مربی صحبت میکنند وقتی اظهار نظری میکنند با واکنش مثبت او روبرو میشوند. اعضای جدید شروع میکنند زبان و برخورد خود را منطبق با رفتار کسانی نمایند که متوجه میشوند برای استفاده از زبان یا مطالب خاص شخصی مورد تشویق قرار میگیرند. رهبر به گروه آموزش میدهد تا بعد از هر موردی که به اشتراک گذاشته میشود (به اشتراک گذاشتن به زبان فرقه یعنی این که فرد از گذشته خود مورد زشتی را رو میکند یا خطایی را از خود بر ملا مینماید)، جدا از اینکه چقدر حرف بی محتوا، دور از هدف، یا نامربوط باشد کف بزنند. برای بسیاری، کف زدن حدود دویست نفر وقتی قدری در برابر یک گروه صحبت میکنند شمع انگیز است. در همان حال، اعضای جدید هم میفهمند چگونه مربی نظرات را ارزش گذاری و رده بندی میکند.

روز دو

در روز دوم بر روی القا کردن تدریجی فلسفه جدیدی که فرقه می آموزد تمرکز میشود. فرقه ها ادعا میکنند که شما خود باعث هر آنچه زمانی بر سرتان آمده است بوده اید. مربیان از واژه های "قابل اتکا" و "مسئول" ولی نه به معنی معمولی آنها استفاده میکنند. منظور مربیان اینست که شما اگر

مطلب را گرفته باشید شروع به انتخاب راه خود بدنبال همان راهی که سازمان نمایندگی میکند خواهید کرد. آنها احساس گناه و ترس را در شما ایجاد میکنند و اینکه خود شما باعث و بانی تمامی بدی هایی که در زندگی تان اتفاق افتاده است بوده اید. مربی یا رهبر اعلام میکند که: "روند و روش زندگی شما درست نیست" و در همان حال ادعا مینماید که راهی که او نشان میدهد درست است و اگر فقط مطلب را گرفته باشید، قادر خواهید بود کاری کنید که زندگی تان موفقیت آمیز باشد. آنچه که آنها به شما در خصوص موفقیت آمیز بودن زندگی آموزش میدهند همان تفکر جادویی است که به شما امکان میدهد هر آنچه که میخواهید را بدست آورید. به شما گفته میشود که اگر بخواهید میتوانید پول کافی برای کمک مالی دادن به سازمان را کسب کنید و از آنجا که خلاقیت را کسب کرده اید فقط با فکر کردن میتوانید هر امکانی را خلق نمائید.

روز سه

روز سوم معمولاً اختصاص به تمریناتی دارد که در آنها از شرکت کنندگان خواسته میشود تا تمامی ناکامی های زندگی خود از ابتدای کودکی را بیاد بیاورند. تمرین ها در خصوص مادر و پدر، قول هایی که شکسته اید، و قول هایی که دیگران به شما داده و عمل نکرده اند و تمام خاطرات حزن انگیز زندگی شما تا امروز که در برابر شما آورده میشوند میباشد. این عمل اغلب پروسه خوانی نیز نامیده میشود که در وابسته کردن فرد به فرقه نقش مهمی ایفا میکند. تا پایان روز سوم، شرکت کنندگان به لحاظ روانی به اصطلاح باز شده اند.

روز چهار

روز چهارم روزی است که در آن بیشتری تشریک گروهی اتفاق می افتد، و رهبر شروع به تغییر قیافه دادن از یک ارباب سختگیر و مسلط به یک پدر یا مادر فریبنده، دوست داشتنی و با محبت میکند. در این مرحله سایر مسئولین حاضر در جلسات شروع به ارزیابی نفرات شرکت کننده خصوصاً اعضای جدید میکنند و با آنها بطور جداگانه و خصوصی صحبت کرده و از آنها میخواهند تعهدات بالاتری را بپذیرند. معیار ارتقای خود مسئولین در دید رهبر دقیقاً میزان جلب تعهدات بیشتر از اعضای جدید است.

روز پنج

روز پنجم روز سبکی است؛ رقص بعد از قدری استراحت و ناهار. کوشش بسیاری جهت وادار نمودن شما به امضا کردن برای تعهدات سنگین صرف میگردد. به همه شرکت کنندگان گفته میشود که برای یک جشن بعد از جلسات با رهبری شرکت نمایند، که در آنجا مجدداً کوشش بسیاری صورت میگیرد تا تعهدات باز هم بالاتری گرفته شود. در پایان روز، یک سورپریز تدارک دیده میشود که رهبران خارج از انتظار ظاهر شده و به "عبور کرده ها" تبریک می گویند.

تأثیرات

آنچه که میتواند به افراد مشخصی در چنین جلساتی، در این چهار یا پنج روز فشرده و خسته کننده، خورنده شود اینست که آنها مملو از میزانی از هیجان و تناقض بیش از آنچه بتوانند یکجا هضم کنند میشوند. تا این لحظه، آنها زندگی خود را به شیوه خودشان گردانده اند، ولی در این جلسات آموزشی آنها مجبور هستند به تمامی گذشته خود، بطور خلاصه ولی به طریقی تحمیلی، نگاه کنند. این کاملاً متفاوت با روان درمانی است. در روان درمانی برای نمونه، درمانگر و بیمار پیشرفت کندی دارند تا به بیمار اجازه داده شود به آنچه وی میخواهد یا نیاز دارد با سرعتی که برایش قابل پذیرش است بپردازد.

بسیاری از کسانی که در این جلسات شرکت کرده و بعداً از فرقه جدا شده اند اذعان نموده اند که اگر از پیش شدت و عمق روانی برخی از این تعلیمات را میدانستند هرگز پا به جلسات به اصطلاح آموزشی نمیگذاشتند. آنها هیچ ایده واقعی از شدت وضعیت، تأثیرات فشار گروهی، یا فرسودگی شخصی که ناشی از جلسات است نداشتند و آنها بسادگی یک تجربه آموزشی معمولی را انتظار میکشیدند.

۹. تهدید و ارباب

بسیاری از فرقه ها کوچک بوده، کوچک هم میمانند، و صرفاً تأمین هوس ها و تمایلات مقطعی و منحصر به فرد رهبر خود را به عنوان هدفشان مد نظر دارند. چنین گروه هایی معمولاً به دنبال حکومت بر جهان نیستند. اما بسیاری دیگر از فرقه ها بزرگ و رو به رشد بوده، شعبات بین المللی داشته، و از راههای اغفال کننده، برای افزایش ابعاد، ثروت، و قدرت خود با استفاده از شیوه های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی اقدام مینمایند. آنان در راه رسیدن به قدرت روش های مختلفی را به خدمت میگیرند.

یک تاکتیک مشخص، عضو گیری و استثمار متخصصین، و جذب همکاری کسانی است که بوسیله استفاده از آنان میتوان اهداف فرقه را برآورده نمود. تاکتیک دیگر ترساندن منتقدین، از محقق و روزنامه نگار گرفته تا شهروند معمولی، بوسیله تهدید، ارباب، شکایات قانونی، و سایر اقدامات تهاجمی است. و یک تاکتیک دیگر هم البته گسترده شدن در سطح جامعه و کسب نفوذ و اقدام به نگاه داشتن خود در فوق قانون است. این گروه ها با کسب جای پای در دولت، رسانه ها، و سیستم آموزشی اعتبار و قدرت کسب نموده و در اجتماع برای خود و جاهت دست و پا مینمایند.

۹, ۱. ارباب و اذیت مخالفین و منتقدین

از استادان دانشگاه و دانشجویان گرفته تا خبرنگاران، گزارشگران، نویسندگان، و تمامی آنهایی که در خصوص فرقه ها مطالعه میکنند، مستمراً با یک وجه خاص ناراحت کننده در جهان فرقه ها روبرو میگردند. در طول زمان بارز شده است که وقتی محققین نسبت به عملکردها یا وجوه مختلف فرقه های بخصوصی نظر انتقادی دارند، برخی از این گروه ها سعی در سرکوب چنین یافته ها و عقایدی کرده و منتقدین خود را با ارباب، هم بصورت نامحسوس و هم به شکل آشکار، به انحاء مختلف وادار به سکوت مینمایند.

۹,۲. تهدید و ارباب ناشرین و نویسندگان

در مواردی چند، صرفاً به دلیل اینکه برخی ناشرین و نویسندگان قادر بودند به لحاظ مالی در برابر اقدامات فرقه‌های بخصوص برای جلوگیری از چاپ مطالب مربوط به مطالعات فرقه‌ها بایستند، این کتاب‌ها بالاخره رنگ چاپ گرفته‌اند. بسیاری از فرقه‌های بین‌المللی بزرگ تقریباً منابع مالی و قدرت نامحدودی جهت ارباب ناشرین، روزنامه‌ها، تهیه‌کنندگان تلویزیون، محققین دانشگاهی، و هر یک از آحاد جامعه که بخواهند در خصوص فرقه‌ها حرف بزنند را دارند.

اگر فرقه‌ها و هواداران‌شان بتوانند جلوی چاپ مطالعات علمی در خصوص گروه خود، تاریخچه‌های رهبران‌شان، و اظهار نظر منصفانه از جانب دانشمندان را بگیرند، صاحب قدرتی خواهند شد که جهان در خصوص آنان باید قطعاً نگران شود. بدون مطبوعات، انتشارات علمی، بیان نظرات منصفانه، و قدرت اظهار عقیده آزاد، همه ما در اختیار رهبران فرقه‌ها خواهیم بود که مشخص میکنند چه چیزی بخوانیم، چه بگوییم، و چگونه فکر کنیم. داستان رمان برادر بزرگ Big Brother در سال ۱۹۸۴ نوشته اورول Orwell میتواند بسادگی به واقعیت بپیوندد.

۹,۳. ارباب خبرنگاران، گزارشگران

نمونه‌های بسیاری در خصوص مجلات و روزنامه‌ها، زیادتر از آنچه که بشود حساب کرد، وجود دارند که نامه‌های تهدید به اقدامات قانونی، بخاطر مطرح کردن حتی نام برخی گروه‌های فرقه‌ای، دریافت کرده‌اند.

۹,۴. سوء استفاده از تصویر مردمی فرقه

فرقه‌ها راه‌های زیادی برای محدود کردن و به کنترل در آوردن اطلاعات عموم نسبت به خودشان پیدا کرده‌اند. برخی گروه‌ها بروشور، بیانیه مطبوعاتی، و مطالب و موضوعات کتبی توضیحی در خصوص گروه مربوطه، که اغلب توسط مؤسسات متبحر روابط عمومی طراحی و تهیه شده‌اند ارائه میدهند. در اساس، این مطالب اینطور القا میکنند که: "شما لازم نیست بیشتر بگردید. اینجا گفته شده است که ما چه کسانی هستیم. اینجا تمام آنچه نیاز دارید بدانید تا ما را بطور کامل درک کنید وجود دارد. این مطلب را گرفته و استفاده نمائید. همه چیز عالی خواهد شد." برداشت کلی عموم متأسفانه این است که مطلب ارائه شده غیر مغرضانه و نسبتاً جامع میباشد.

۹,۵. محدود کردن و کنترل نمودن تحقیقات

راه دیگر برای کنترل نظرات راجع به یک فرقه، کنترل کردن تحقیقات در خصوص آن فرقه است. محققین علوم رفتاری، برای اغلب یافته‌های پایه‌ای خود، بر اطلاعات بدست آمده از مصاحبه‌ها تکیه میکنند. اما بهر صورت، آنچه که اعضای فرقه‌ها به بیرونی‌ها میگویند ممکن است محدود و کنترل شده باشد. عموماً، تنها اعضای بخصوصی به عنوان سخنگویان گروه معرفی میگردند. سایرین دستور گرفته‌اند تا حتی بین خانواده یا دوستان خودشان هم که عضو نیستند صحبت نکنند. اعضا آموخته‌اند که غیر عضوها "غیر

مطلع" و "غیر منضبط" تر از آن هستند که بفهمند موضوع کار گروه چیست، و اعضا توجیه شده اند تا مراجعات بیرونی را به افراد بالاتر در درون سیستم ارجاع دهند.

هنگامی که والدین یا دوستان یک فرد نسبت به موضوع معینی در خصوص نحوه زندگی در گروه مربوطه سؤال میکنند، عموماً یک عضو فرقه به این شکل پاسخ میدهد که: "من نمیتوانم به این سؤال پاسخ بدهم. هر کس لازم است خودش بداند". اعضا نه تنها نحوه واکنش نشان دادن را آموزش نمیگیرند، بلکه اغلب از آنها انتظار میرود که، بصورت شفاهی و یا بصورت کتبی، برخورد های خود با بیرونی ها را بطور کامل گزارش نمایند؛ و چنانچه اگر همانطور که دستور گرفته اند عمل نمایند غالباً مؤاخذه میگردند. به همین دلیل است که پاسخ بسیاری از اعضای فرقه ها بصورت بارزی مشابه، خالی از واکنش های نرمال، بیشتر یک سویه، و غالباً غیر مربوط به سؤال مطرح شده است. تعجبی ندارد که اعضای فرقه ها عمدتاً برنامه ریزی شده به نظر میرسند. صدها عضو سابق فرقه ها در خصوص جلسات بازی کردن نقش در فرقه ها توضیح داده اند که اعضا در آن جلسات نحوه پاسخ دادن به سؤالات بیرونی ها را تمرین میکرده اند.

بخاطر چنین محدودیتهایی، هر محققى که بر روی فرقه ها کار میکند، و امیدوار است نمونه واکنش های گسترده و آشکار کننده ای کسب نماید، درمانده خواهد شد. در حقیقت، محقق مربوطه برای مدتها نخواهد فهمید که او در برابر نمونه های به دقت انتخاب شده از اعضای به خوبی تعلیم داده شده که میدانند چگونه بر طبق تمایلات رهبران عمل نمایند قرار میگیرد. بنابراین، محقق یا ناظر سیاسی و اجتماعی تنها چیزهایی را خواهد شنید که اعضای گروه آموخته اند تا بگویند که به آنها اعتقاد دارند، و او آن مطالب را البته تنها از تعداد اندکی افراد معرفی شده خواهد شنید.

رهبران فرقه ها همچنین نوعاً محققین را بوسیله تهدید به قطع منابع تحقیقی که در دسترسشان است مرعوب میکنند. معمولاً، یک محقق به رهبر گروه مراجعه میکند تا دسترسی به اعضا را برایش ممکن سازد. چنین دسترسی ممکن است داده شود، ولی همچنان که زمان میگذرد، محقق بیشتر به گرفتن تضمین برای بقیه نمونه های مورد نیاز خود وابسته میگردد، رهبر ناگهان بطور سر بسته و یا حتی بصورت آشکار عنوان مینماید که اگر محقق با طرح هرگونه یافته های "غلط" در گروه یا پیش کشیدن هرگونه مطلب تأیید نشده از طرف گروه، مانند طرح انتقادات و شکایات، گروه مربوطه را ناراحت کند، آنگاه کامل شدن مطالعات وی مورد تهدید قرار خواهد گرفت زیرا دسترسی های بعدی به این گروه و گروه های متحد دیگر قطع خواهند شد. این نوع تهدید در باز داشتن تعدادی از محققین و دانشگاهیان، از دادن بیانیه های واقعا حقیقی در خصوص فرقه ها و پروسه های بازسازی فکری که بکار میگیرند، موفق عمل کرده است.

۹,۶. آزار درمانگران و حقوق دانان

روانکاو، روانشناسان، مددکاران اجتماعی، و حقوق دانان اتفاقات مختلفی را بدلیل یاری و درمان اعضای فعلی و سابق فرقه ها از سر گذرانده اند. این اتفاقات طیفی از اقدام برای تخریب شخصیت آنان گرفته تا تلاش برای باطل کردن جواز کارشان را تشکیل میدهند.

۹,۷. تهدید کردن شاکیان حقوقی

شکایات حقوقی مقولات پرخرجی هستند. ولی برخی فرقه ها کارکنان حقوقی داخلی بسیار پیشرفته دارند که شامل تعداد زیادی دستیار وکیل برای کمک به وکلای داخلی است. بنابراین اقدام قانونی برای فرقه ها خیلی پرخرج نیست، در حالیکه کسانی که باید از خودشان دفاع کنند بسادگی میتوانند در جنگ بر علیه تاکتیک های حقوقی آنان ورشکست شوند.

۹,۸. مجبور کردن خویشان و دوستان به سکوت

انواع تاکتیک ها برای سعی در مخفی نگاه داشتن فرقه در برابر خویشان و دوستان کنجکاو یا کسانی که خیلی سؤال میکنند بکار گرفته میشود. برای مثال، اگر خویشاوندان با دفاتر عمومی یا رسانه ها تماس بگیرند، عضو خانواده آنان در فرقه اغلب نسبت به هرگونه تماس بعدی با خانواده منع میگردد. معلوم گشته است که اعضای جوان تر فرقه برای والدین یا پدر بزرگ و مادر بزرگ خود با عباراتی همچون: "من متأسفم که میشنوم شما با ایستگاه رادیو تماس گرفته اید، ولی از آنجا که چنین کاری را انجام دادید، من دیگر برایتان نامه نخواهم نوشت"، نامه ارسال کرده اند.

همچنین معروف است که بسیاری گروه ها اعضای خود را، چنانچه خویشاوندان جویای وضعیت آنان گشته، به هر ترتیب نسبت به گروه برخورد منفی داشته، یا با مطبوعات، مقامات، یا محققین صحبت کرده باشند، به خارج از منطقه، ایالت، یا حتی کشور فرستاده اند. اگر شخص مربوطه در فرقه از طرف اقوام خود اطلاعاتی در خصوص فرقه بدست آورده باشد، باز هم عضو مذکور معمولاً از معرض دید جابجا شده و خانواده ای که دید منفی نسبت به فرقه داشته است از دفاتر فرقه دور نگاه داشته میشود. این البته جلوی برخی خانواده ها را در خصوص اینکه با موفقیت فرقه ها را در رسانه ها افشا نمایند و جلوی مقرهای آنها را به منظور دسترسی به اقوام خود در فرقه سد کنند نگرفته است.

برخی اوقات وقتی حرارت تنش بر روی فرقه به نقطه جوش میرسد، بعضی از گروه ها تمامی فعالیت های خود را به بخش دیگری از شهر یا کشور یا حتی خارج از کشور منتقل میکنند تا از انجام تحقیقات یا مراجعات بیشتر و تبلیغات منفی در امان بمانند. معلوم گشته است که گروه بعد از گروه دست به چنین کاری زده و به کشورهای دیگر نقل مکان کرده اند.

۹,۹. آزار و اذیت فوق العاده

کسانی که به فرقه ها انتقاد کرده و یا با آنان مخالفت میورزند با حرکات ایدایی فزاینده روبرو میگردند. به آنها از طرف افرادی که خود را گزارشگرانی معرفی میکنند که خواهان اطلاعاتی در خصوص فعالیت های محلی ضد فرقه هستند تلفن زده میشود. همسایگان، خویشان، و کارفرمایان نیز از جانب اشخاصی با هویت ساختگی در خصوص موضوعات مختلف مورد تماس تلفنی یا مراجعه قرار میگیرند که نهایتاً فرد فعال ضد فرقه را متهم به انواع جرائم مینمایند. در جلسات تعلیمی و تحقیقی مردمی و افشاگرانه در خصوص فرقه ها، بوسیله این دسته افراد اعمال نفوذ و ایجاد اخلاص میشود. رزرواسیون هتل و پرواز شرکت کنندگان کنسل میگردند. پرونده ها مورد جستجو قرار گرفته، لیست اسامی دزدیده شده، سطل های آشغال و سبد های

کاغذ های باطله بازرسی شده، و به سخنرانانی که از قبل برای برنامه مشخص شده اند جهت تطمیع، تحمیق، یا تهدید مراجعه میشود. همینطور اعلام اخطار های ساختگی برای آتش سوزی و بمب گذاری در محل برگزاری چنین جلساتی عمل ناشناخته ای نیست.

مثال های هول انگیز بسیاری از کوشش های سخت و گسترده فرقه ها برای ساکت و مرعوب کردن منتقدین و مخالفین و جدادشگانی که لب به سخن باز کرده اند وجود دارند. نه تنها محققین، روزنامه نگاران، نویسندگان، و شهروندان عادی تحت ارعاب، هجوم، و شکایت حقوقی، قرار گرفته اند بلکه فرقه ها اقدام به ترساندن کارشناسان و شهود در خارج از جلسات دادگاه ها و حمله و هجوم به متخصصینی که به نفع اعضای سابق فرقه ها شهادت داده اند نیز نموده اند. بعلاوه، آنها شکایاتی بر مبنای اتهامات واهی و فضاحت بار بر علیه حقوق دانان و بر علیه روانشناسان و سازمان های حرفه ای اقامه کرده اند. فرقه های معینی با این امید که بتوانند به سرکوب وکلا، پزشکان، روانکاوان، روانشناسان، مددکاران اجتماعی، بازرسان رفاه کودکان، و هر کسی که ممکن است به قربانیان فرقه ها در شکایات قانونی یا گرفتن کودکانشان یاری برساند بپردازند، خود را تا نهایت خبائت تنزل داده و حتی از تاکتیک های ترور نیز استفاده کرده اند.

ترور و سوء قصد شیوه شناخته شده بکارگرفته شده توسط بسیاری از فرقه ها برای رسیدن به مقاصد سیاسی و اقتصادی و همچنین خاموش کردن مخالفین و کسانی که به افشای روابط استثماری درونی آنان بپردازند بوده است.